

ترسیم طبقه روایی ابراهیم بن هاشم قمی

و رفع چالش‌های پیش‌رو

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۰۱ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۴/۰۲

مجتبی پورموسی^۱

جمال الدین حیدری فطرت^۲

چکیده

ابراهیم بن هاشم قمی، از راویان فعال شیعی است که نبود شناخت کافی نسبت به شخصیت فردی و علمی وی سبب ایجاد چالش‌هایی درباره محدوده زندگی و طبقه روایی او شده است. بحث پیرامون طبقه روایی ابراهیم، از دیرباز و از زمان تدوین منابع رجالی پیشین شیعه و حتی جوامع اولیه حدیثی، همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است؛ ولی به دلایلی مانند اجمال متون رجالی، جامع نبودن پژوهش‌های پیشین و پنهان ماندن برخی قرائن مؤثر در حل مسئله، این موضوع همچنان قابل بحث بوده و بازپژوهی مفصل‌تر و دقیق‌تری را می‌طلبد. این نوشتار، پس از بررسی و بیان محدوده زمانی زندگی و فعالیت‌های علمی ایشان، به واکاوی اصلی‌ترین چالش‌های طبقه‌شناختی وی می‌پردازد که عبارت است از: امکان روایت از امام رضا و امام جواد علیهما السلام و نیز شاگردی وی نزد یونس بن عبدالرحمن و حماد بن عثمان. با بررسی قرائن تاریخی، رجالی و سندی، نبود روایت مستقیم ابراهیم از امام رضا علیه السلام، یونس بن عبدالرحمن و حماد بن عثمان حاصل می‌شود؛ ولی می‌توان شرفیابی وی به محضر امام جواد علیه السلام در جوانی و در برهه‌ای کوتاه و گزارش چند روایت از آن حضرت را به اثبات رساند.

واژگان کلیدی: ابراهیم بن هاشم، امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام، یونس بن عبدالرحمن، حماد بن عثمان، طبقه روایی، روایت مستقیم.

۱. دانش پژوه سطح ۳ مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه، Mojtabapormusa313@gmail.com

۲. استاد مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه، heidarifetrat@chmail.ir

مقدمه

مرزبندی و سامان دهی طبقه راویان از کارکردهای اصلی دانش رجال است که در ارزیابی اسناد روایات، تحلیل رابطه‌های روایی راویان و شناخت حوزه‌های حدیثی، بسیار کارآمد و مؤثر است. شناخت دقیق طبقه راوی می‌تواند اصلی‌ترین کارایی را در پی بردن به افتادگی و ارسال در سند، کشف تصحیف و جابه‌جایی در سند و نیز جداسازی راویان همنام در اسناد (تمییز مشترکات) داشته باشد.^۱

عالمان رجال و درایه، تعاریف مختلفی را برای طبقه بیان نموده‌اند^۲ که هر یک به گونه‌ای ارتباط آن با عصر راوی را می‌رساند. در طبقه‌شناسی راوی، به تمام خصوصیتی که در محدود ساختن دوره زندگی راوی و نوع تعاملات روایی وی با امامان علیهم‌السلام و دیگر راویان تأثیرگذار است، توجه می‌شود. از این رو می‌توان طبقه را این گونه تعریف نمود: «محدوده زمانی و مکانی فعالیت‌های علمی و تعاملات حدیثی (استاد و شاگردی) راوی»؛ بنابراین، دو دوره «دریافت و تحمّل حدیث» و «ادا و انتقال داشته‌های حدیثی» مشمول این دایره خواهد شد.^۳

ابواسحاق، ابراهیم بن هاشم - زادگاهش کوفه بود و در اواخر عمر به قم مهاجرت کرد و از این رو وی را هم کوفی و هم قمی می‌خوانند. از پُرروایت‌ترین

۱. همچنین توجه به طبقه در شناسایی و بازسازی اسناد تعلیقی و عطفی و نیز شناخت دقیق‌تر حوزه‌های حدیثی مرتبط، تأثیرگذار است. جهت اطلاع از کارکردهای تعیین طبقه راوی، رک: وصول الاخیار الی اصول الاخبار، ص ۱۶۱.

۲. از جمله شهید ثانی چنین می‌نویسد: «الطبقة فی الاصطلاح عبارة عن جماعة اشترکوا فی السن و لقاء المشایخ، فهم طبقة، ثم بعدهم طبقة اخرى» الرعیة فی علم الدرایة، ص ۳۸۸؛ در کتاب اصول الرجال، ص ۱۶۱-۱۹۴ جایگاه طبقه‌شناسی راوی، پس از بیان مصادیق متعدد، تبیین شده است.

۳. دوره کودکی و سوادآموزی مقدماتی (تا پیش از حدود ۲۰ تا ۲۵ سالگی)، همچنین دوره افول فعالیت‌های اصلی و رسمی حدیثی که معمولاً برای راویان معمر رخ می‌دهد، خارج از طبقه روایی شخص خواهد بود. از این روست که احادیث دریافت‌شده در دوره کودکی، یا مورد ادا قرار نمی‌گرفت و یا به این نکته (کودکی و صغر سن) در منابع رجالی تصریح می‌شد، رک: کتاب الرجال (ابن داود)، ص ۵۰۹ و رجال النجاشی، ص ۳۵۶ ش ۹۵۲.

راویان شیعه و اصلی‌ترین حلقه‌های اتصال طبقه اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام به طبقه مشایخ کلینی (م ۳۲۹ ق) است.^۱ براساس قرائن، ابراهیم در اواخر قرن دوم هجری متولد و در اوایل نیمه دوم قرن سوم بدرود حیات گفته است. وی در کتاب الکافی، در سند حدود پنج هزار روایت واقع شده؛^۲ بنابراین کم‌تر بابی از جوامع حدیثی شیعه را می‌توان یافت که عاری از نام او باشد. کثرت روایات ابراهیم، به خاطر رسالتی است که وی عهده‌دار آن بود و رجالیان متقدم درباره آن گفته‌اند: «هو اوّل من نشر حدیث الکوفیین بِقَمِّ»^۳. ابراهیم بن هاشم به غیر از نقش طریقی و انتقال کتاب‌های اصحاب امامیه از شهر کوفه به شهر قم، خود، تألیف دو کتاب حدیثی با عنوان «النوادر» و «قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام» را نیز در پرونده علمی دارد.

علیرغم جایگاه کم‌نظیر ابراهیم در حدیث شیعه، چالش‌ها و ابهاماتی در طبقه روایی و حتی تخمین محدوده زندگی او (تولد و وفات) مطرح است که این امر، اختلاف نظر رجالیان را در طول قرون مختلف در پی داشته است. مأموریت این نوشتار شناخت مشکلات و چالش‌های طبقه شناختی ابراهیم بن هاشم و سپس حل آن است و ثمره آن را باید در ثمرات طبقه‌یابی راوی باز یافت.

شکل‌گیری و سیرتطور اختلاف در طبقه روایی

نخستین تلاش برای تعیین طبقه روایی ابراهیم در کلام کشی (م حدود ۳۴۰ ق)،

۱. اصلی‌ترین اساتید وی عبارت‌اند از: محمد بن ابی عمیر، حمّاد بن عیسی، نوفلی، الحسن بن محبوب، اسماعیل بن مرار، عبد الله بن المغیره، عبد الرحمن بن ابی نجران، بزنتی، صفوان بن یحیی و حسن بن علی بن فضال. شاگردان وی نیز عبارت‌اند از: علی (پسرش)، محمد بن الحسن الصفار، محمد بن احمد بن یحیی، سعد بن عبد الله و علی بن الحسن بن فضال.

۲. تعداد ۴۸۳۲ روایت به صورت دقیق. لازم به ذکر است که آمارها از نرم‌افزار «درایة النور» (محیط اسناد، سربرگ راوی) استخراج شده است.

۳. الفهرست، ص ۱۱ ش ۶، رجال النجاشی، ص ۱۶، ش ۱۸.

به نقل از رجال النجاشی، مطرح شده است^۱. نجاشی (م ۴۵۰ ق)، پس از معرفی اجمالی ابراهیم، دو مؤلفه درباره طبقه روایی او را از زبان کشی نقل و بلافاصله در آن تردید می‌کند؛ پس از کشی، شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) در بخش مشیخه کتاب الفقیه، به یک چالش طبقه‌ای دیگر ابراهیم اشاره و دیدگاه خود را ارائه می‌دهد. شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) نیز در دو کتاب رجالی خود، الفهرست و الرجال، به سه مؤلفه طبقاتی این راوی اشاره دارد.

این نقض و ابرام‌های طبقاتی در اصول رجالی شیعه، اظهار نظر محققانه اندیشمندان رجالی شیعه را در سده‌های متأخر تا زمان حاضر، به دنبال داشته است. بزرگانی چون: ابن داود حلی (م بعد از ۷۰۷ ق) در کتاب الرجال، علامه حلی (م ۷۲۶ ق) در خاتمه نهم خلاصه الاقوال، شیخ حسن بن زین‌الدین (م ۱۰۱۱ ق) در منتقى الجمان، شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ ق) در خاتمه کتاب الرجال، علامه بحر العلوم (م ۱۲۱۲ ق) در الفوائد الرجالیة، حجة الاسلام شفتی (م ۱۲۶۰ ق) در الرسائل الرجالیة، ابوالمعالی کلباسی (م ۱۳۱۵ ق) در الرسائل الرجالیة، مامقانی (م ۱۳۵۱ ق) در تنقیح المقال، ابوالهدی کلباسی (م ۱۳۵۶ ق) در سماء المقال، آیت‌الله خویی (م ۱۴۱۳ ق) در معجم رجال الحدیث، علامه شوشتری (م ۱۴۱۵ ق) در قاموس الرجال^۲ و... بحث از تعیین برخی مؤلفه‌های طبقه‌ای ابراهیم بن هاشم را به منظور تحدید طبقه و ترسیم محدوده زمانی فعالیت‌های روایی وی، در دستور کار خود قرار داده‌اند.^۳

۱. در کتاب موجود از رجال الکشی که تلخیص شده شیخ طوسی است، هیچ مدخلی به ابراهیم بن هاشم اختصاص نیافته است. نقل نجاشی از کشی پیرامون رابطه‌های روایی ابراهیم و نبود این مدخل در کتاب اختیار معرفة الرجال فعلی، نشان از حذف کامل این مدخل توسط شیخ طوسی دارد.

۲. در طول مقاله، به ذکر آدرس منابع مذکور خواهیم پرداخت.

۳. شاید بتوان الفوائد الرجالیة خواجویی و الرسائل الرجالیة شفتی را جزو اولین منابعی برشمرد که به تفصیل، به روابط روایی ابراهیم بن هاشم با امامان و اصحاب ایشان پرداخته‌اند. در چند سال گذشته نیز چند رساله و مقاله درباره شخصیت ابراهیم بن هاشم نگاشته شده که در برخی از آنها، نیم‌نگاهی به برخی

وجود چالش و اختلاف در طبقه روایی ابراهیم به قدری نمایان است که رجالی بزرگ اهل سنت، ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق) زمانی که ترجمه ابراهیم بن هاشم را پیش می‌کشد، پس از معرفی اجمالی وی و نقل عبارت «اول من نشر حدیث الکوفیین بقم»، بلافاصله به ذکر یکی از چالش‌های طبقاتی وی، یعنی ملاقات و نبود روایت وی از امام رضا یا امام جواد علیهما السلام می‌پردازد.^۱

گرچه بزرگانی که از آنان یاد شد، رنج بحث از گوشه‌هایی از این موضوع را به جان خریده‌اند، ولی باتوجه به نکات ذیل، پرونده این بحث همچنان بازمانده و برای نگارندگان این نوشتار، چاره‌ای جز ارائه بحثی مفصل باقی نمانده است:

ا. نبود بحثی جامع و کامل و توجه به تمام مؤلفه‌های طبقه‌شناختی ابراهیم در هیچ یک از منابع رجالی؛

ب. عدم ترسیم نمایی کامل از محدوده زندگانی فردی و علمی ابراهیم در پایان بحث؛

ج. استخراج نشدن تمامی قرائن و شواهد و کم‌توجهی به برخی داده‌های اطلاعاتی تأثیرگذار؛

د. نتیجه‌گیری اشتباه درباره برخی زوایای طبقه‌شناختی و تعاملات حدیثی ابراهیم؛

ه. استطرادی بودن بحث از طبقه‌یابی ابراهیم و نبود نگاه مستقل به این بحث.

در جواب از این سؤال که درباره چنین راوی پُرروایت، چرا ابهام در طبقه و زمان حیات وی وجود دارد، باید به مُعضل «کمبود اطلاعات کافی درباره شخصیت فردی و علمی» وی اشاره نمود. این مطلب سبب شده که نه زمان

مؤلفه‌های طبقه‌ای وی شده است. شاید بتوان مقاله «نقش ابراهیم بن هاشم در انتقال میراث حدیثی کوفه به قم» را از دقیق‌ترین این منابع دانست.

۱. لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۱۸، ش ۳۶۷.

زندگی وی، از تولد تا وفات، در منابع رجالی و تاریخی ثبت شده باشد و نه تمام روابط روایی وی با امامان هم عصرش علیهم السلام و اصحاب ایشان، استخراج شده باشد. ذکر نشدن نام جدّ ابراهیم در منابع رجال شیعه^۱ و ارائه نشدن اطلاعاتی بیشتر از الفهرست، از سوی نجاشی (علیرغم نظارت رجال النجاشی بر الفهرست) نیز مؤید این ادعاست.

طبقه‌شناسی ابراهیم بن هاشم در دو بخش قابل ارائه است: الف) تخمین دوره زندگی ابراهیم بن هاشم (تولد و وفات)؛ ب) بحث درباره تعاملات حدیثی وی با امامان شیعه علیهم السلام و اصحاب ایشان و حلّ چالش‌های پیش‌رو.

الف) گمانه‌ها در تاریخ تولد و وفات

براساس قرائن و شواهد سه‌گانه ذیل، می‌توان به گمانه‌زنی در تاریخ تولد و وفات وی پرداخت:

۱. منابع مکتوب

هیچ‌یک از منابع رجال یا تاریخ اسلام، دربردارنده سال تولد، وفات و یا سال وقوع یکی از رخداد‌های زندگی ابراهیم (مانند گزارش زمان سفرهای وی) نیست؛ اما روایتی در تعیین محدوده سال وفات وی، اثرگذار است؛ شیخ طوسی در کتاب مصباح‌المتهجد، شهادت امام هادی علیه السلام را به نقل از ابراهیم بن هاشم، سال ۲۵۴ هجری گزارش کرده که بیانگر زنده بودن ابراهیم در آن سال است.

وَ رَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمِ الْقَمِي قَالَ: ثُوِّفِي عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ أَبِي الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعُسْكَرِ علیه السلام يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ لِثَلَاثِ خَلْوَنَ مِنْ رَجَبِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ.^۲

۱. تنها منبعی که نام جدّ ابراهیم را یادآور شده، کتاب «لسان‌المیزان» است: «إبراهیم بن هاشم بن الخلیل أبو إسحاق القمی أصله کوفی و هو أول من نشر حدیث‌الکوفیین بقم». البته با توجه به نقل عبارتی از کتاب مفقود «تاریخ‌الری» تألیف شیخ منتجب‌الدین رازی (م بعد از ۵۸۵ق) در ادامه، به نظر می‌رسد که منبع ابن حجر برای ذکر نام جدّ ابراهیم، کتاب تاریخ‌الری بوده است.

۲. مصباح‌المتهجد، ج ۲، ص ۸۱۹.

۲. توجه به سال وفات اساتید و شاگردان

منابع رجالی سال وفات برخی راویان شناخته شده تر را گزارش نموده‌اند که برخی ایشان، استاد ابراهیم بن هاشم و گروهی شاگرد وی بوده‌اند. با بررسی تاریخ وفات این دو گروه می‌توان تا حدودی به سال تولد و وفات وی نزدیک شد.^۱

سال وفات استادان	جایگاه راوی	سال وفات شاگردان
۲۰۹ ^۲ حَمَاد بن عیسی الجَهَنی .		۲۹۰ ^۳ محمد بن حسن الصَّقَّار .
۲۱۰ ^۴ صَفْوَان بن یحیی البجلی .		۳۰۱ ^۵ سعد بن عبدالله الاشعری .
۲۱۷ ^۶ محمد بن ابی عُمیر زیاد .		زنده در ۲۹۶ ^۷ عبدالله بن جعفری الجَمیری .
۲۲۰ ^۸ محمد بن سِنَان الزاهری .		۳۰۶ ^۹ احمد بن ادريس القمی .
البنزلی ۲۲۱ ^{۱۰} احمد بن محمد بن ابی نصر		زنده در ۳۰۷ ^{۱۱} علی بن ابراهیم بن هاشم .

۱. در انتخاب بیشتر اساتید و شاگردان، سعی شده افرادی انتخاب شوند که دادوستد حدیثی ایشان با

ابراهیم، بیش از چند ده روایت باشد تا در وقوع استادی و شاگردی ایشان تردیدی نباشد.

۲. رجال الکشی، ص ۳۱۶، ش ۵۷۲.

۳. رجال النجاشی، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸.

۴. همان، ص ۱۹۷، ش ۵۲۴.

۵. همان، ص ۱۷۷، ش ۴۶۷.

۶. همان، ص ۳۲۶، ش ۸۸۷.

۷. همان، ص ۲۱۹، ش ۵۷۳.

۸. همان، ص ۳۲۸، ش ۸۸۸.

۹. همان، ص ۹۲، ش ۲۲۸.

۱۰. همان، ص ۷۵، ش ۱۸۰؛ الفهرست، ص ۵۰، ش ۶۳.

۱۱. شیخ صدوق، در سند روایتی، به سال گزارش حدیث توسط علی بن ابراهیم در سال ۳۰۷ اشاره

می‌کند: «حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ [العلوی] بِقَمٍّ... قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ سَنَةَ سَبْعٍ وَ ثَلَاثِينَ، عَنْ أَبِيهِ...»، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۲.

سال وفات استادان	جایگاه راوی	سال وفات شاگردان
حسن بن محبوب السَّزَّاد ۱ ۲۲۴		
حسن بن علی بن الفضال ۲ ۲۲۴		
علی بن اسباط بن سالم زنده در ۲۳۰ ^۳		

۳. توجه به سال وفات راویان هم طبقه

توجه به سال وفات راویانی که با توجه به دارا بودن استاد یا شاگرد مشترک با ابراهیم، به نحوی هم طبقه وی به حساب می‌آیند، می‌تواند تأییدی بر برداشت قبلی ما باشد:

سال وفات	راوی هم طبقه
زنده در ۲۵۵ ^۴	سهل بن زیاد الرازی
۲۶۰ ^۵	احمد بن الحسن بن علی بن الفضال
۲۶۰ ^۶	فضل بن شاذان النیسابوری
۲۶۲ ^۷	محمد بن الحسین بن ابی الخطاب
۲۶۳ ^۱	حسن بن محمد بن سماعة

۱. رجال الکشی، ص ۵۸۴، ش ۱۰۹۴.
۲. رجال النجاشی، ص ۳۶، ش ۷۲.
۳. همان، ص ۳۵۹، ش ۹۶۵: «علی بن الحسن قال: حدثنا علی بن أسباط بن سالم فی دهلیزه... سنة ثلاثین و مائتین».
۴. همان، ص ۱۸۵، ش ۴۹۰.
۵. همان، ص ۸۱، ش ۱۹۴.
۶. رجال الکشی، ص ۵۴۳، گزارش ۱۰۲۸: «... وکان هذا التوقيع بعد موت الفضل بن شاذان بشهرین فی سنة ستین و مائتین». همچنین از گزارش ۱۰۲۳ همین کتاب (ص ۵۳۸) چنین برمی‌آید که وفاتش کمی پیش از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام بوده و آن حضرت خبر از آن داده‌اند.
۷. رجال النجاشی، ص ۳۳۴، ش ۸۹۷.

سال وفات	راوی هم طبقه
۲۶۷ ^۲	احمد بن هلال العبرتائی
۲۸۰ یا ۲۷۴ ^۳	احمد بن محمد بن خالد البرقی
زنده در ۲۸۰ یا ۲۷۴ ^۴	احمد بن محمد بن عیسی الاشعری
۲۸۳ ^۵	ابراهیم بن محمد بن سعید الثقفی

باتوجه به مطالب فوق، اگر سن شروع تحمّل و اخذ حدیث راوی را حدود ۲۵ سالگی بدانیم^۶ و ازسویی، فرض نماییم که ابراهیم در سال‌های پایانی عمر

۱. الفهرست، ص ۱۳۳، ش ۱۹۳.

۲. رجال النجاشی، ص ۸۳، ش ۱۹۹.

۳. همان، ص ۷۶، ش ۱۷۲. در مورد سال وفات احمد برقی، نجاشی دو تاریخ را یادآور می‌شود: ابن غضائری وی را متوفای سال ۲۷۴ و علی بن محمد ماجیلویه (نوه احمد برقی) وفات وی را سال ۲۸۰ می‌داند؛ البته با توجه به قُرب زمانی ماجیلویه نسبت به احمد برقی، همچنین هم‌خاندانی با وی، شاید بتوان نظریه دوم (سال ۲۸۰) را صحیح دانست. مرحوم دوانی در مفاخر اسلام (ج ۱ ص ۳۴) نزول احمد برقی در شهر ری بر والی آنجا، ابوالحسن مادرانی را دلیلی دیگر بر ترجیح سال ۲۸۰ می‌داند؛ چه اینکه بنابه قول یاقوت حموی، مادرانی در سال ۲۷۵ بر ری تسلط یافت.

۴. علامه حلی به نقل از ابن غضائری چنین می‌نویسد: «لما توفی [احمد البرقی] مشی أحمد بن محمد بن عیسی فی جنازته حافیا حاسرا لیبرئ نفسه مما قذفه به» خلاصة الاقوال، ص ۱۴، ش ۷. جالب آن است که در رجال ابن غضائری موجود، چنین عبارتی نیامده است.

۵. رجال النجاشی، ص ۱۸، ش ۱۹.

۶. مؤید این ادعا، گزارش نجاشی است که در شرح حال علی بن حسن بن فضال، یکی از راویان جلیل‌القدر شیعی می‌نویسد: «و لم یرو عن أبیه شیئا» و دلیل آن را از زبان وی که از خاندان بزرگ حدیث‌مدار «ابن فضال» بوده، چنین نقل می‌کند: «و قال: کنت أقابله [أبی] و سئتی ثمان عشرة سنة بکتبه و لا أفهم إذ ذاک الروایات و لا أستحل أن أرویها عنه» رجال النجاشی، ص ۲۵۷، ش ۶۷۶. حسن، بیشتر روایات پدرش را از دو برادر بزرگ‌تر خود، احمد و محمد، نقل می‌کند. همچنین کشی در ترجمه یونس بن عبدالرحمن، به ملاقات وی در حدود بیست سالگی با امام صادق علیه السلام در ایام حج اشاره دارد که برای وی امکان پرسش از امام و تحمّل حدیث فراهم نشد. (رجال الکشی، ص ۴۸۵، ش ۹۱۸) با توجه به این نکته کلیدی، بهتر است سن معمول برای شروع اخذ حدیث را از حدود بیست و پنج سالگی به بعد دانست.

نخستین استاد خود (حمّاد بن عیسی)، از محضرش استفاده نموده (حدود سال ۲۰۵)، می‌توان تولد وی را حدود سال ۱۸۰ هجری تخمین زد^۱. ازسوی دیگر، با نگاه به جدول فوق، محدوده وفات اساتید ابراهیم بین سال‌های ۲۰۹ تا ۲۳۰ و محدوده وفات شاگردانش بین سال‌های ۲۹۰ تا ۳۱۰ است. شاید بتوان با توجه به میانگین دو دسته (سال ۲۲۰ برای گروه اول و سال ۳۰۰ برای گروه دوم)، حدود سال ۲۶۰ را به عنوان سال وفات ابراهیم بن هاشم برگزید؛ البته با لحاظ برخی قرائن، انتخاب سال ۲۶۵ هجری به عنوان سال وفات وی، واقع بینانه‌تر است^۲. قرائنی چون: توجه به سال وفات هم طبقه‌های وی و احتمال تدوین کتاب النوادر پس از شهادت امام هادی علیه السلام، در سال ۲۵۴ هجری و پیش از عزیمت به قم؛ در این صورت، عمری ۸۰ تا ۸۵ ساله برای ابراهیم، متناسب با طول عمر معمولی انسان خواهد بود.

ب) تعاملات حدیثی و چالش‌های پیش‌رو

ابهام‌های طبقه‌شناختی ابراهیم بن هاشم را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود:
الف. ملاقات با امامان هم‌عصر و روایت مستقیم از ایشان که دو بخش می‌شود:

۱. روایت از امام رضا علیه السلام؛ ۲. روایت از امام جواد علیه السلام.^۳

۱. آیت الله بروجردی پس از ترسیم طبقه ابراهیم و جمع‌آوری قرائن، سال ولادت وی را حدود سال ۱۹۰ می‌پندارد. (اسانید کتاب کافی، ج ۲، ص ۹۸) حال آن‌که قبول این تاریخ، به این معناست که شروع اخذ حدیث وی نزد بزرگانی چون حمّاد بن عیسی (متوفای ۲۰۹ هـ)، در حدود ۱۵ سالگی بوده است که پذیرش آن را سخت می‌کند. از این روست که کلام مرحوم ابطحی در تهذیب المقال، شایسته‌تر می‌شود که ولادت وی را در زمان حیات امام کاظم علیه السلام می‌داند: «الظاهر أنه ولد في عصر أبي الحسن الكاظم علیه السلام و نشأ في أيام الرضا علیه السلام» تهذیب المقال، ج ۱، ص ۲۷۵.

۲. آیت الله بروجردی همچنین سال وفات ابراهیم را سال ۲۶۵ هجری تخمین می‌زند و برای این حدس، از سال وفات هم طبقه‌های وی بهره می‌گیرد (همان). ایشان در کتاب «ترتیب اسانید التهذیب، ج ۲ ص ۶» حدود سال ۲۶۰ را به عنوان سال وفات وی اعلام کرده‌اند.

۳. همچنین امکان روایت از امام صادق و امام حسن عسکری علیه السلام، به دلیل وجود دو روایت، نیز مورد

ب. شاگردی و روایت از برخی اصحاب امامان علیهم السلام که دو بخش دارد:

۱. شاگردی یونس بن عبدالرحمن؛ ۲. شاگردی حمّاد بن عثمان.

چالش‌های فوق، برخی (روایت از امام رضا علیه السلام و یا شاگردی یونس) برآمده از مصادر اولیه رجالی است و ابهامی را در اسناد روایات به دنبال ندارد و برخی (روایت از امام جواد علیه السلام یا شاگردی حمّاد بن عثمان) برگرفته از اسناد روایات است و منابع اصلی رجال ابهامی را در آن زمینه منعکس نکرده‌اند.

طرح اولین اختلاف در طبقه

نخستین بار کشی به معضل اول هر دو بخش، یعنی روایت از امام رضا علیه السلام و شاگردی نزد یونس بن عبدالرحمن تصریح می‌کند. پس از وی، شیخ طوسی با تکرار دیدگاه کشی در دو کتاب رجالی خود: الرجال و الفهرست^۱، به تأیید نظریه کشی می‌پردازد. در مقابل، شیخ نجاشی با بیانی کوتاه ولی رسا و چندوجهی، دیدگاه کشی و طوسی را رد می‌کند. ناگفته نماند که شیخ صدوق پیش‌تر بحث از امکان شاگردی ابراهیم نزد حمّاد بن عثمان را مطرح و سپس رد کرده است.

از آنجایی که اولین اختلافات طبقه‌شناختی ابراهیم بن هاشم، بر اساس ابهام کلام کشی و نجاشی است، پیش از ورود به بحث طبقه، بررسی عبارت این دو اندیشمند رجالی در دو مقام بررسی می‌شود: اول، تحلیل و تبیین عبارت کشی؛ دوم، تبیین مدلول نقد نجاشی.

اول: تحلیل و تبیین عبارت کشی

نجاشی این چنین ترجمه ابراهیم را رقم زده، به نقل دیدگاه کشی می‌پردازد: ابراهیم بن هاشم أبو إسحاق القمی أصله کوفی انتقل إلى قم. قال أبو عمرو الكثی: تلمیذ یونس بن عبد الرحمن من أصحاب الرضا علیه السلام. هذا قول الكثی وفيه نظر. شاگردی یونس بن عبدالرحمن، بدون شک از ظاهر عبارت به دست می‌آید،

بحث قرار خواهد گرفت.

۱. الفهرست، ص ۱۱، ش ۶ و رجال الطوسی، ص ۳۵۳.

ولی درباره فقره دوم، با توجه به ساختار نحوی عبارت، دو احتمال در مدلول عبارت کشی به نظر می‌رسد:

احتمال اول. عبارت «من اصحاب الرضا علیهم‌السلام» توصیف (حال نحوی) یونس است؛ در نتیجه معنای عبارت چنین می‌شود: ابراهیم، شاگرد یونسی است که وی از اصحاب امام رضا علیهم‌السلام است. توجه به نبود روایت مستقیم ابراهیم از امام رضا علیهم‌السلام، تقویت‌کننده این احتمال است.

احتمال دوم. عبارت «من اصحاب الرضا علیهم‌السلام» خبر دوم است برای ابراهیم. در این صورت عبارت را این چنین باید ترجمه کرد: ابراهیم، هم شاگرد یونس است و هم از اصحاب امام رضا علیهم‌السلام. باید دید از این دو احتمال، کدام یک مدنظر کشی بوده است؟

با توجه به نکات و قرائن ذیل، نمی‌توان عبارت «من اصحاب الرضا علیهم‌السلام» را عبارت توصیفی برای یونس قلمداد کرد، بلکه از اصحاب امام رضا علیهم‌السلام بودن ابراهیم، دومین ادعای کشی در تعیین طبقه وی است.

قرینه اول: یونس بن عبدالرحمن از یک سو از اصحاب برجسته و شناخته شده امام رضا علیهم‌السلام است و ابهامی در رابطه وی با امام وجود ندارد؛ همچنین تشابه اسمی، با راوی دیگری ندارد، تا کشی خواسته باشد با این وصف بین او و راوی دیگری تمییز دهد.

قرینه دوم: اگر کشی، قصد توصیف یونس بن عبدالرحمن را داشت، بهتر بود می‌نگاشت: «من اصحاب ابی الحسن موسی و الرضا علیهم‌السلام»؛ همان طور که نجاشی در ترجمه وی، این گونه عمل کرده است.^۱

قرینه سوم: فهم شیخ طوسی به عنوان فردی که تلخیص‌کننده رجال کشی است و به اصل کتاب نیز دسترسی داشته، از این عبارت، تعیین‌کننده است. شیخ در کتاب الرجال خود به تبعیت از کشی، ابراهیم بن هاشم را در شمار

۱. رجال النجاشی، ص ۴۴۶، ش ۱۲۰۸: «روی عن ابی الحسن موسی و الرضا علیهم‌السلام».

اصحاب امام رضا علیه السلام و نیز شاگرد یونس بن عبدالرحمن ذکر می‌کند.^۱

قرینه چهارم: شیوه نجاشی در نقل دیدگاه‌ها در کتابش، بسنده کردن به اصل مطلب دیگران و حذف عبارات اضافی است. از این رو چنین برمی‌آید که وی، عبارت «من اصحاب الرضا علیه السلام» را قیدی توصیفی و غیرضروری ندانسته و آن را بخشی از ادعای کشی قلمداد و ذکر نموده است.

قرینه پنجم: جستجو در نقش‌های روایی ابراهیم بن هاشم در حدیث شیعه معلوم می‌کند ارتباط وی هم با امام و هم با یونس، محل تردید و اختلاف رجالیان متقدم و متأخر بوده و از این روست که نجاشی با عبارت «وفیه نظر»، قصد اشاره به هر دو ادعا را داشته است.^۲

دوم: تبیین مدلول نقد نجاشی

شیخ نجاشی پس از نقل کلام کشی، با درج تعبیر «وفیه نظر»، بدون درنگ به نقد و ردّ این ادعا پرداخته یا حداقل در آن تشکیک می‌کند. بر اساس ساختار عبارت کشی، می‌توان در تشکیک نجاشی، سه احتمال را روا دانست:

اول. نجاشی، فقط شاگردی یونس را نمی‌پذیرد.

دوم: وی، ضمن پذیرش شاگردی یونس، از اصحاب امام رضا علیه السلام بودن ابراهیم را ردّ می‌نماید.

سوم: هر دو ادعا، یعنی شاگردی یونس و از اصحاب امام بودن، مورد تشکیک و ردّ نجاشی است.

با توجه به قرینه‌های پیش‌رو، می‌توان تشکیک نجاشی را ناظر به هر دو ادعا به حساب آورد و بیان داشت نجاشی، نه شاگردی ابراهیم نزد یونس را می‌پذیرد

۱. شیخ طوسی در باب اصحاب ابی‌الحسن‌الثانی علی بن موسی الرضا علیه السلام، نام وی را اینچنین ذکر می‌کند: «ابراهیم بن هاشم القمی تلمیذ یونس بن عبد الرحمن» رجال الطوسی، ص ۳۵۳.

۲. رک: تنقیح المقال، ج ۵، صص ۷۹-۷۵؛ قاموس الرجال، ج ۱، صص ۳۳۳-۳۳۶؛ رجال السید بحرالعلوم، ج ۱، صص ۴۴۵-۴۴۷.

و نه از اصحاب امام بودن ابراهیم را.

قرینه اول: گذشت که شیوه نگارشی نجاشی هنگام ردّ دیدگاه‌ها، بسنده کردن به نقل فقره مورد تردید است؛ از این رو، وقتی نجاشی به ذکر دو مطلب مبادرت می‌ورزد، مطمئناً نقد خود را نیز شامل هر دو می‌کند.

قرینه دوم: نجاشی، پس از بیان دیدگاه کشی (قال ابو عمرو الکشی)، ضمن اشاره مجدد به گوینده کلام، می‌گوید: «هذا قول الکشی و فیه نظر». حرف واو در این عبارت، عاطفه بوده و «فیه نظر» را به «هذا قول الکشی» عطف می‌کند پس اشکال به تمام عبارت کشی وارد می‌شود.

پس از تحلیل ریشه‌های اختلاف در طبقه ابراهیم بن هاشم در اصول رجالی شیعه، نوبت آن رسیده که به بررسی و حل چالش‌های طبقه شناختی ابراهیم در این چهار عنوان بپردازیم: ۱- صحابی امام رضا علیه السلام (روایت و ملاقات)؛ ۲- شاگردی یونس بن عبدالرحمن؛ ۳- روایت از امام جواد علیه السلام؛ ۴- راوی حماد بن عثمان.

چالش نخست: صحابی امام رضا علیه السلام

آنچه در منابع حدیثی و رجالی شیعه، از وصف «من اصحاب الامام» برمی‌آید، روایت مستقیم از امام است. به بیان دیگر، در صورتی می‌توان شخصی را از اصحاب یک امام برشمرد که روایت یا روایاتی را بدون واسطه از آن امام نقل کرده باشد. این معنا را با تعبیر «اصحاب الروایة» نیز می‌توان بیان کرد. در مقابل اصحاب الروایة، از تعبیر «اصحاب اللقاء» نیز یاد شده و منظور کسی است که فقط موقتاً به دیدار امام شده، ولی امکان روایتگری از آن امام، برایش میسر نبوده است. گرچه «من اصحاب الامام» را، به دلیل دارا بودن اطلاق لفظی، می‌توان بر هر دو معنا حمل نمود، ولی متبادر از آن، اصحاب روایت است و اصحاب لقاء بودن شخص، نیازمند تصریح و یا قرینه است.^۱ آنچه دانش رجال و بحث

۱. نجاشی بر همین اساس و به خاطر احتراز از این ابهام، معمولاً به جای استفاده از تعبیر «من اصحاب

طبقات به دنبال کشف رابطه روایی با معصوم (اصحاب الروایة) است و اصحاب اللقاء بودن کمکی به حل اسناد روایات نمی‌کند.

پرسش اینجا است آیا براساس کلام پیشین کشی، مبنی بر اصحاب امام رضا علیه السلام بودن ابراهیم و نیز کلام شیخ طوسی، مبنی بر ملاقات با ایشان می‌توان ابراهیم بن هاشم را از اصحاب روایت یا لقاء امام رضا علیه السلام برشمرد؟ و در صورت نقل روایت از آن امام، آن روایت را مُسند دانست؟ جواب این سؤال در دو بخش ارائه می‌شود:

الف. امکان روایت مستقیم از امام رضا علیه السلام

پیش از پرداختن به این پرسش، لازم است نگاهی به رابطه ابراهیم با امامان شیعه علیهم السلام در انتقال معارف داشت. از میان حدود پنج هزار روایت ابراهیم بن هاشم در کتاب الکافی، نود درصد روایات از امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل شده است. ابراهیم در سند حدود ۱۵۰ روایت امام کاظم علیه السلام (سه درصد)، ۹۲ روایت امام رضا علیه السلام (دو درصد)، هشت روایت امام جواد علیه السلام و سه روایت امام هادی علیه السلام قرار گرفته است.

ابراهیم، تمام روایات خود را از امام رضا علیه السلام با یک، دو و یا حتی سه واسطه نقل نموده و روایتی را به صورت مستقیم از آن امام نقل نکرده است و این یعنی

الامام»، با استفاده از تعبیر «روی عن الامام» به نوع رابطه روایی مستقیم با امام تصریح می‌نماید. جالب آنجاست که در اصول رجال شیعه، تعبیر «لقی» را نیز نمی‌توان به تنهایی قرینه قطعی بر روایت مستقیم نداشتن از امام برشمرد و آن را ناظر بر اصحاب اللقاء دانست؛ چه اینکه این تعبیر برای برخی راویان مشهور معصومان علیهم السلام به کار رفته است؛ مانند: «مفضل بن عمر، لقی ابا عبدالله علیه السلام» (رجال الطوسی، ص ۳۴۳) و «جابر بن یزید الجعفی... لقی ابا جعفر و ابا عبدالله علیهم السلام» (رجال النجاشی، ص ۱۲۹، ش ۳۳۲). البته در بیشتر موارد کاربرد تعبیر «لقی» شاهد تعابیری چون: «و روی عنه» یا «و سمع منه» پس از آن هستیم، مانند: «ثابت بن ابی صفیه... لقی علی بن الحسین و ابا جعفر و ابا عبد الله ابا الحسن علیهم السلام و روی عنهم» (رجال النجاشی، ص ۱۱۵، ش ۲۹۶) و «محمد بن ابی عمیر... لقی ابا الحسن موسی علیه السلام و سمع منه احادیث» (رجال النجاشی، ص ۳۲۷، ش ۸۸۷).

ابراهیم را نمی‌توان از راویان امام رضا علیه السلام برشمرد. نوع واسطه‌های روایی
 پرکاربردتری تا امام رضا علیه السلام را می‌توان در جدول ذیل نمایش داد:

نوع رابطه روایی	واسطه‌های روایی
یک واسطه	حسن بن علی بن فضال
	احمد بن محمد بن ابی نصر
	صفوان بن یحیی البجلی
	عبدالسلام بن صالح
	عبدالله بن المغیره
	علی بن اسباط
	الریان بن صلت
	یاسر الخادم
دو واسطه	علی بن معبد، عن الحسین بن خالد
	اسماعیل بن مزار، عن یونس بن عبدالرحمن
	داود بن محمد النهدی، عن بعض اصحابنا
	عمرو بن عثمان و صالح بن السعید، عن الحسین بن خالد الصیرفی
سه واسطه ^۱	عبدالرحمن بن ابی نجران، عن محمد بن سنان، عن معاویة بن سعید
	محمد بن خالد برقی، عن سلیمان بن جعفر، عن موسی بن حمزة بن بزیع

امام رضا علیه السلام
←

ابراهیم بن هاشم
←

حدیث حواله

سال نهم، شماره اول، پیاپی ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۹۸

۱۴۴

نبودن نام ابراهیم بن هاشم در طبقه «اصحاب ابی الحسن الرضا علیه السلام» کتاب
 رجال البرقی، نیز قرینه‌ای قوی بر صحابی امام نبودن وی قلمداد می‌شود.

۱. موارد نقل با سه واسطه، به ندرت اتفاق افتاده است.

بررسی روایات مخالف ادعا

با توسعه محدود و جستجو به دیگر منابع حدیثی شیعه، با دو روایت مواجه می‌شویم که ابراهیم، گزارشگر مستقیم حدیثی از امام رضا علیه السلام است:

روایت اول: کتاب وسائل الشیعة

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي عَيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ (وَ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ) الْمُكْتَبِ وَ عَلِيَّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ كُلِّهِمْ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ يَاسِرِ الْخَادِمِ وَ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَرْفَةَ وَ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ كُلِّهِمْ عَنِ الرَّضَا علیه السلام نَحْوَهُ.^۱

پذیرش سند فوق، به معنای پذیرش صحابی امام رضا علیه السلام بودن ابراهیم است؛ چه اینکه وی به همراه چهار تن از اصحاب مسلم آن امام، مشترکاً و مستقیماً به نقل کلامی از آن امام پرداخته است.

دو مشکل اساسی متوجه سند فوق است:

مشکل اول: سه نفر از این چهار راوی، از اساتید ابراهیم بن هاشم اند و ابراهیم ده‌ها روایت از ایشان نقل نموده است. در هیچ روایت دیگری ابراهیم در کنار ایشان در یک طبقه نیست.

مشکل دوم: باتوجه به بروز مشکل فوق در سند و از آنجایی که کتاب وسائل الشیعة، از منابع حدیثی واسطه است، لازم است این حدیث در مصدر اصلی آن، یعنی کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام بررسی شود؛ سند اصلی روایت بدین شرح است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبِ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ: حَدَّثَنِي يَاسِرُ الْخَادِمِ قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: وَ حَدَّثَنِي الرَّيَّانُ بْنُ الصَّلْتِ وَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرْفَةَ وَ صَالِحِ بْنِ سَعِيدِ الْكَاتِبِ الرَّاشِدِيِّ.^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۵۴.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۴۹. شیخ صدوق در انتهای سند، به راوی امام بودن چهار نفر اخیر سند (یاسر، ریّان، محمد بن عرفه و صالح بن سعید) اشاره دارد: «كُلُّ هَؤُلَاءِ حَدَّثُوا بِأَخْبَارِ أَبِي الْحَسَنِ

واضح است که ابراهیم در سند فوق، راوی مستقیم امام رضا علیه السلام نیست و روایت را به نقل از دو تن از اصحاب آن امام گزارش می‌کند؛ در واقع در این سند، عطف دو طبقه بر یک طبقه (تحویل) رخ داده است. به منظور ایجاد تصویری ساده‌تر از روابط روایی در سند فوق و انجام قضاوتی صحیح، محتوای سند در جدول ذیل ترسیم شده است:

معضوم	نفر سوم	نفر دوم	نفر اول در سند
امام رضا <small>علیه السلام</small>	یاسرُ الخَادِم		أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ الْهَمْدَانِي
	الرَّيَّانُ بْنُ الصَّلْتِ		الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْتَبِ
	مُحَمَّدُ بْنُ عَرْفَةَ	أَبِي (ابراهيم بن هاشم)	عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ
	صَالِحُ بْنُ سَعِيدِ الْكَاتِبِ		

این اشتباه در سند فوق، ظاهراً باید از سوی مؤلف گران قدر کتاب و سائل الشیعة یا ناسخان آن دانست که با تبدیل «عن» پس از «أبی» به حرف عطف «واو» که رساننده هم طبقه بودن دو سوی خود است، ابراهیم را در عداد اصحاب امام رضا علیه السلام به حساب آورده‌اند.

روایت دوم: کتاب بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله لشیعة المرتضى علیه السلام
 حَدَّثَنِي الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوِيَه قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي رَجَمَهُمُ اللَّهُ عَنْ
 عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَضَرْتُ مَجْلِسَ الرِّضَا وَهُوَ بِالْمَدِينَةِ فَشَكَا إِلَيْهِ
 رَجُلٌ أَحَاهُ فَأَنْشَأَ علیه السلام يَقُولُ: أَعْدِرُ أَحَاكَ عَلَى دُنُوبِهِ...^۱

این روایت در مصدر اصلی آن، کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام، بدون هیچ اثری

از علی بن ابراهیم و پدرش است پس نمی‌توان به واسطه آن، ابراهیم را از اصحاب و راویان امام رضا علیه السلام دانست^۱. سند روایت به شرح ذیل است:

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ الْعَشْكَرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ الْفَضْلِ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الْحَبَّازِ سَنَةَ أَرْبَعِ عَشْرَةَ وَ ثَلَاثِينَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَحْمَدَ الْكَاتِبُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ كَاتِبُ أَبِي الْفَيَاضِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَضَرْنَا مَجْلِسَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى علیه السلام....^۲

ب. امکان ملاقات با امام رضا علیه السلام

ملاقات با امام رضا علیه السلام براساس کلام شیخ طوسی^۳، نیازمند شواهد و قرائن زمانی و مکانی است. شهادت امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۳ هجری رخ داده و گذشت که سال تولد ابراهیم حدود سال ۱۸۰ هجری است؛ یعنی وی در هنگام شهادت امام، بیش از بیست سال داشته است؛ بنابراین، وقوع ملاقات از این زاویه، ممکن است؛ ولی از آنجایی که هیچ گزارشی، حاکی از سفر ابراهیم به مدینه و طوس و یا حتی سفری با امام در ایام حج در دست نیست، نمی‌توان دیدگاه عده‌ای نامشخص را در این خصوص، به نقل از شیخ طوسی پذیرفت؛^۴ ضمن

۱. شاید بتوان اشتباه بشاره المصطفی را به خاطر روایت قبل و بعدی آن دانست؛ چراکه در آن دو، با واسطه، شعری را از امام رضا علیه السلام روایت کرده است: «ح ۳. حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحُسَيْنِ الرَّضَا علیه السلام يَقُولُ: إِنَّكَ فِي دَارِهَا مُدَّةٌ... ح ۵- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: أُنْسِدَنِي الرَّضَا علیه السلام لِعَبْدِ الْمُطَّلِبِ...».

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۶، ح ۴؛ علامه مجلسی نیز این روایت را به نقل از کتاب عیون بدون ابراهیم بن هاشم نقل کرده است بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۱۰ همچنین اربلی (م ۶۹۲ق) در کتاب کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۶۹ این روایت را بدون ابراهیم بن هاشم نقل کرده است: «وَعَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ [الْحُسَيْنِ] كَاتِبِ الْفَرَائِضِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَضَرْنَا مَجْلِسَ الرَّضَا علیه السلام...».

۳. «و ذکرُوا أَنَّهُ لَقِيَ الرَّضَا علیه السلام» الفهرست، ص ۱۱، ش ۶.

۴. برخی رجالیان چون مامقانی و ابطحی، سیاق عبارت را حاکی از عدم اطمینان شیخ طوسی به این ادعا می‌دانند: «ذکرُوا أَنَّهُ لَقِيَ الرَّضَا علیه السلام الْكَاشِفِ عَنْ عَدَمِ جَزْمِهِ بِذَلِكَ» تنقیح المقال، ج ۵، ص ۷۸؛ همچنین

رک: «فإن التعويل على الأصحاب مشعر بعدم الجزم منه بذلك» تهذیب المقال، ج ۱، ص ۲۷۱.

آن که صرف اثبات ملاقات با امام، ثمره‌ای در مباحث رجالی و سندی ندارد.

چالش دوم: شاگردی یونس بن عبدالرحمن

ادعای دیگر کُشی و شیخ طوسی که مورد تشکیک نجاشی قرار گرفت، شاگردی ابراهیم، نزد یونس بن عبدالرحمن است؛ پیش از بیان دلایل و قرائن در ردّ این ادعا، زندگی فردی و اجتماعی یونس به اجمال بررسی می‌شود.

ابومحمد یونس بن عبدالرحمن، در اواخر حکومت هشام بن عبدالملک اموی^۱ (حدود سال ۱۲۵ هجری) ظاهراً در شهر بغداد به دنیا آمده و سالیانی از دوره فعالیت‌های حدیثی خود را در این شهر گذرانده است.^۲ او در حدود بیست سالگی و اواخر حیات امام صادق علیه السلام موفق شد در ایام حج، خدمت آن امام برسد، ولی روایتی به صورت مستقیم از ایشان نقل نکرده است.^۳ با توجه به روایات فراوان از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام و وفاتش در شهر مدینه^۴، سکونت قابل توجه وی را در شهر مدینه، در دوره امامت امام رضا علیه السلام استظهار نمود.^۵

۱. رجال الکشی، ص ۴۸۶ ش ۹۲۰.

۲. نقل روایت فراوان برخی راویان بغدادی مانند: محمد بن عیسی بن عبید از وی (بیش از ۷۰۰ روایت در کتب اربعه)، برادرش جعفر، حسن بن علی بن یقطين و الریان بن الصلت، حاکی از حضور قابل توجه یونس در شهر بغداد است؛ همچنین تعبیر «مولى آل یقطين» یا «مولى علی بن یقطين» را در ترجمه یونس، می‌توان دلیلی بر آن تلقی کرد (رجال البرقی، ص ۵۴؛ الفهرست للطوسی، ش ۸۱۳؛ رجال الطوسی، ص ۳۴۶ و ۳۶۸. رجال النجاشی، ش ۱۲۰۸)؛ چه این که آل یقطين ساکن بغداد بوده‌اند. نجاشی در ترجمه علی بن یقطين البغدادی (ص ۲۷۳، ش ۷۱۵) به شرح انتقال برخی از آل یقطين از کوفه به بغداد پرداخته است. گزارش ابوجمیل بصری مبنی بر همراهی یونس در بغداد (الکافی، ج ۳، ص ۴۰۷ و ج ۶، ص ۴۲۳) نیز رساننده این معناست.

۳. نجاشی می‌نویسد: «و رأی جعفر بن محمد علیه السلام بین الصفا و المروة و لم یرو عنه» (ص ۴۴۶، ش ۱۲۰۸). همچنین محمد بن عیسی بن عبید از قول یونس به گونه‌ای دیگر به نقل این واقعه می‌پردازد: «رأیت أبا عبد الله علیه السلام یصلی فی الروضة بین القبر و المنبر و لم یکنی أن أسأله عن شیء» (رجال الکشی، ص ۴۸۵، ش ۹۱۸).

۴. رجال الکشی، ص ۳۸۷، ش ۷۲۳ و ص ۴۸۶، ش ۹۲۱.

۵. با توجه به گزارش کتاب الغیبة شیخ طوسی، وی هنگام شهادت امام کاظم علیه السلام در شهر بغداد نبوده و واقعه تشییع پیکر آن امام را به نقل از حسین بن علی روایت می‌کند: «فَرَوَى یونسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ حَضَرَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الرَّضَائِيَّ جِنَاةَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ علیه السلام. فَلَمَّا وُضِعَ عَلَى سَفِيرِ الْقَبْرِ إِذَا رَسُولٌ مِنْ سِدْرِي بْنِ

زمان وفات وی را حدود سال ۲۰۰ هجری به بعد تخمین زده‌اند. بنا بر نقل علامه حلی، یونس در سال ۲۰۸ هجری درگذشت^۱ که براین اساس حدود ۸۳ سال عمر داشته است.

در صورت قبول وفات یونس بن عبدالرحمن در سال ۲۰۸ هجری. با آنکه خدشه و تردید فراوان دارد^۲ می‌توان از جهت زمانی، وجود رابطه روایی ابراهیم با

شَاهَكَ قَدْ أَتَى...» الغيبة، طوسی، ص ۲۳.

۱. خلاصة الاقوال، ص ۱۸۴.

۲. درباره سال وفات یونس، دو گمانه مطرح است:

الف) وی تا حدود سال ۲۰۰ زنده بوده و در اواخر دوره امامت امام رضا علیه السلام از دنیا رفته است. گزارش ۹۵۶ رجال الکشی، حاکی از زنده بودن وی در سال ۱۹۹ هجری است و گزارش ۹۲۱ آن «عن أبي الحسن الرضا علیه السلام قال انظروا إلى ما ختم الله ليونس قبضه بالمدينة مجاور الرسول الله صلى الله عليه وسلم»، وفات وی در زمان امام رضا علیه السلام را می‌رساند (گرچه مشابه این گزارش درباره یونس بن یعقوب نیز آمده و پذیرش آن را با تردید مواجه می‌سازد). همچنین از برخی گزارش‌های رجال الکشی (صص ۴۸۵ و ۴۸۶)، چنین برمی‌آید که یونس بن عبدالرحمن در زمان امامت امام رضا علیه السلام از دنیا رفته و امامت امام جواد علیه السلام را درک نکرده است. از جمله: گزارش ۹۱۹، ۹۲۲ و ۹۲۶: «قال الفضل... سمعت الرضا علیه السلام يقول... يونس في زمانه كسلمان الفارسي في زمانه» (استفاده از ضمیر غائب برای زمان یونس، به جای تعبیر «فی زماننا»); شاید گزارش ۹۲۶: «قال الفضل ولقد حجَّ يونس إحدى وخمسين حجة آخرها عن الرضا علیه السلام» نیز قرینه‌ای بر وفات وی در زمان امام رضا علیه السلام باشد (گزارش این حج نیایی در تهذیب الاحکام، ج ۸ ص ۴۰ آمده است).

ب) واقعه شهادت امام رضا علیه السلام را درک کرده و در اوایل دوره امامت امام جواد علیه السلام در سال ۲۰۸ هجری از دنیا رفته است. علامه حلی این سال را ذکر می‌کند. گزارش کتاب عیون المعجزات (ص ۱۱۹) مبنی بر تحویر شیعیان پس از شهادت امام رضا علیه السلام و سخنرانی یونس، حاکی از زنده بودن یونس در سال ۲۰۳ هجری است. دو مشکل متوجه این گمانه است: ۱. این سال وفات (۲۰۸) در هیچ یک از منابع پیش از علامه حلی، یافت نشد و از طرفی، علامه حلی نیز مستندی برای آن ذکر نمی‌کند. ب) پذیرش گزارش عیون المعجزات محذوراتی دارد، از جمله: زنده نبودن برخی حاضران آن گزارش (عبدالرحمن بن الحجاج) تا زمان شهادت امام رضا علیه السلام، درحالی‌که به وفات وی در زمان امامت آن امام تصریح شده است (خلاصة الاقوال، ص ۱۱۳); همچنین بعید است راوی جلیل‌القدری چون یونس بن عبدالرحمن مقام امامت را نشناسد.

با توجه به وجود مؤیدات و قرائن بر پذیرش گمانه اول و اشکالات گمانه دوم، می‌توان سال وفات یونس را حدود ۲۰۰ هجری حدس زد. در این صورت، روایت ابراهیم از وی از لحاظ زمانی نیز میسر نخواهد بود.

یونس را ممکن دانست، ولی بر اساس آنچه می‌آید نیز شاگردی ابراهیم نزد یونس پذیرفتنی نیست:

۱- در هیچ یک از کتب فهرست نگاری، ابراهیم بن هاشم، ناقل مستقیم کتاب یونس بن عبدالرحمن ذکر نشده؛ گرچه در طریق کتب یونس قرار گرفته است. ابراهیم، کتب یونس را توسط اسماعیل بن مرار و صالح بن سندی دریافت و منتشر نموده است.^۱

۲- در اسناد روایات، ابراهیم بن هاشم، هیچ روایتی را بدون واسطه از یونس بن عبدالرحمن نقل نکرده است.^۲ در کتب اربعه حدیثی و وسائل الشیعه، ابراهیم بن هاشم، حدود ۶۰۰ روایت از یونس بن عبدالرحمن نقل می‌کند که به واسطه راویانی چون: اسماعیل بن مرار، محمد بن عیسی بن عبید و صالح بن سعید الراشدی بوده است.^۳

بررسی روایات مخالف

با جستجویی اسناد زیر یافت می‌شود که بر رابطه مستقیم ابراهیم با یونس بن عبدالرحمن و شاگردی وی دلالت دارد. دو سند اول در کتاب وسائل الشیعه و سند سوم در تهذیب الاحکام واقع شده است:

۱. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۴۴۸ و الفهرست، ص ۵۱۲.

۲. برخی صاحب نظران رجال، شاگردی یونس را ملازم با داشتن روایت از وی نمی‌دانند و می‌گویند ممکن است که ابراهیم از دیگر علوم یونس، مانند کلام، بهره گرفته باشد؛ چه اینکه نجاشی درباره اش می‌گوید: «و كان الرضا عليه السلام يشير إليه في العلم و الفتيا»؛ در پاسخ باید گفت: آن چه در بحث طبقات می‌آید، کشف روابط روایی راویان است و غیر از این مدّ نظر نیست؛ با آنکه معمولاً مباحث علمی آن دوره، در قالب حدیث بوده است.

۳. تعداد واسطه‌گری این راویان، عبارت است از: اسماعیل بن مرار (۴۴۴ روایت)، محمد بن عیسی بن عبید (۳۶ روایت)، صالح بن سعید الراشدی (۳۵ روایت)، یحیی بن ابی‌عمران الهمدانی (۱۶ روایت)، عبدالجبار بن المبارک (۱۳ روایت). دیگر راویان واسطه، کمتر از ده روایت را نقل کرده‌اند. (نرم‌افزار درایة النور، محیط اسناد، سربرگ ارتباط)

أ. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى - عَنْ يُونُسَ جَمِيعاً عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ...^۱

ب. عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى - عَنْ يُونُسَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ...^۲

ت. وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ...^۳

مصدر اصلی دو سند اول در کتاب الکافی اسنادی متفاوت دارد:

أ. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى - عَنْ يُونُسَ جَمِيعاً عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ...^۴

حذف ناخواسته «عن ابن ابی عمیر» در سند وسائل الشیعه، باعث عطف «ابیّه» (ابراهیم) به محمد بن عیسی و در نتیجه، موهم رابطه مستقیم ابراهیم با یونس شده است.

ب. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ...^۵

اضافه شدن ناخواسته «عن ابیه» به سند (به دلیل کثرت وقوع رابطه علی بن ابراهیم عن ابیه) و تبدیل «عن محمد بن عیسی» به «و محمد بن عیسی» در سند وسائل الشیعه، موهم رابطه مستقیم ابراهیم با یونس شده است.

به مصدر اصلی روایت سوم کتاب الکافی^۶ است و در سومین سند نیز تصحیف نوشتاری رخ داده است: عنوان «اسماعیل بن مزار» که ناقل کتاب و روایات

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۶ ص ۱۷۸.

۲. همان، ج ۲۹ ص ۲۱۳. همین رابطه اشتباه، در سند دیگر این کتاب (ج ۲۶، ص ۷۴) نیز واقع شده است.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۳۱۶.

۴. الکافی (الإسلامیة)، ج ۷، ص ۱۰۱.

۵. همان: ص ۳۰۷.

۶. همان، ج ۴، ص ۳۳۱: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ».

یونس و استاد ابراهیم بن هاشم است، به عنوان مشابه خود یعنی «اسماعیل بن مهران»^۱ و همچنین «أَبِيهِ عَن» به «أَبِيهِ وَ» تغییر یافته است. جالب آن است که رابطه روایی صحیح (ابیه عن اسماعیل بن مزار عن یونس) بیش از دویست مرتبه در کتب اربعه حدیثی واقع شده و این رابطه غلط، فقط در همین سند نقل شده است.^۲

۳- نبود ارتباط مکانی، مُستبعد ارتباط روایی یونس و ابراهیم است! یونس، ساکن بغداد و مدینه و ابراهیم، ساکن کوفه و قم است و گزارشی حاکی از مسافرت ابراهیم به این دو شهر در دست نیست؛ همچنین در صورتی که به سال ۲۰۸ هجری به عنوان سال وفات یونس اعتماد نشود و وفات یونس در دوره امامت امام رضا علیه السلام باشد، از آنجایی که سال ۲۰۹ هجری را به عنوان زودترین سال وفات مشایخ ابراهیم است (سال وفات حماد بن عیسی)، این ملاقات و کسب علم، از جهت مقارنه زمانی نیز قابل تردید و تشکیک است.^۳

۱. کارشناسان رجالی نرم افزار درایة النور نیز به این تصحیف تصریح کرده اند (درایة النور، محیط اسناد، سربرگ سند).

۲. به جز این سه سند، در کتاب قاموس الرجال (ج ۱۰، ص ۵۳۲) سندی ذکر شده که ابراهیم، گزارشی را از یونس بن عبدالرحمن درباره مناظره مرد شامی با اصحاب امام صادق علیه السلام نقل می کند: «عن العیاشی، عن علی بن محمد بن یزید القمی، عن محمد بن أحمد بن یحیی، عن ابی إسحاق ابراهیم بن هاشم، عن یونس بن عبد الرحمن...» در حالی که وقتی به مصدر این گزارش، یعنی رجال الکشی (ص ۲۷۵) مراجعه می شود، بین ابراهیم و یونس، دو راوی دیگر مشاهده می شود: «... حَدَّثَنِي أَبُو إِسْحَاقَ إِبرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَمَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبرَاهِيمَ، قَالَ حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ...». نکته جالب دیگر آن که ابن عساکر سُنی (م ۵۷۱ق) در تاریخ خود (تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۹، ص ۴۶۱)، روایتی از زید بن علی علیه السلام را در فضیلت شیخین به نقل از «ابراهیم بن هاشم عن یونس بن عبدالرحمن» گزارش می کند؛ محتوای غیر قابل قبول، بی سابقه بودن نقل کلام زید شهید توسط یونس، عدم امکان روایت یونس از اصحاب زید، مجهول بودن راوی اصلی روایت (آدم بن عبدالله) در منابع رجالی شیعه، از جمله اشکالاتی است که به این سند و روایت وارد است.

۳. مشابه این وضعیت درباره رابطه روایی ابراهیم و هشام بن الحکم؛ باینکه هشام بن الحکم تا سال ۱۹۹ هجری در کوفه ساکن بوده و همان سال به بغداد مهاجرت کرده و ظاهراً در همان سال از دنیا رفته (رجال النجاشی، ص ۴۳۳، ش ۱۱۶۴)، ولی ابراهیم مجالی برای کسب علم و روایت از وی به صورت

نپذیرفتن شاگردی یونس توسط رجالی بزرگ شیعه، مرحوم نجاشی، خود مؤیدی برای این نظر است؛ علاوه بر نجاشی، گروهی از رجالیان متأخر نیز به نبود رابطه شاگردی بین ابراهیم و یونس تصریح کرده، بر آن دلیل آورده‌اند.^۱

در پایان علامه محمدتقی شوشتری (م ۱۴۱۵ق) وقتی که روایت ابراهیم از یونس را مردود می‌داند، احتمال تصحیف در عبارت کشی را داده، می‌گوید:

و أما قول الكشي: «تلميذ يونس» على نقل النجاشي، فيحتمل أن يكون محرف «روی عن تلاميذ يونس» كإسماعيل بن مرار و صالح بن السندی و غیرهما؛ و قد عرفت فی المقدمة كثرة تحريف أصل الكشي؛ و الشيخ في رجاله لم يتفطن.^۲

چالش سوم: روایت از امام جواد علیه السلام

منابع طبقه‌نگاری در میان اصول رجالی شیعه، وظیفه نمایاندن روابط راویان با معصومان معاصر خود علیهم السلام را بر عهده‌دارند و با جای دادن ایشان در طبقات «اصحاب معصومان» به این مهم همت می‌گمارند؛ گاه راوی، محضر بیش از یک امام را درک کرده که با چینش نام وی در ابواب مختلف، به این امر (اشتراک در طبقه) اشاره می‌شود. برخی منابع دیگر رجال، چون رجال النجاشی نیز گرچه در پی هدف دیگری نگاشته شده‌اند، ولی با دقتی کم نظیر به نمایش این نوع روابط راوی مؤلفان شیعی پرداخته‌اند.

ابراهیم بن هاشم در برخی منابع طبقه‌نگاری (رجال الطوسی)، فقط در میان اصحاب امام رضا علیه السلام جای داده شده (که در بخش‌های پیش، به نقد و ردّ این رابطه پرداختیم) و نامی از معاصرت و روایت وی از دیگر امامان به چشم نمی‌خورد. دیگر منابع اصلی رجال نیز پا را از این فراتر نگذاشته‌اند.

مستقیم نداشته است. ناگفته نماند که هشام برای تجارت، سفرهای فراوانی را به بغداد داشته است (همان: ص ۴۳۳). ابراهیم حدود ۲۰۰ روایت را از هشام با واسطه راویانی چون: ابن‌ابی‌عمیر، عباس بن عمرو فقیمی و نصر بن شوبید، منتقل نموده است.

۱. رک: منتهی المقال، ج ۱، ص ۲۱۶؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۳۲؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۱۷.

۲. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۳۵.

از زمان تدوین جوامع رجالی در قرن یازدهم هجری و منابع تحلیلی و تک‌نگاری رجال در قرن دوازدهم، بحث از صحابی امام جواد علیه السلام بودن ابراهیم در منابع رجالی منعکس شد؛ منابعی چون: رجال السید، منتهی المقال، تکملة الرجال، بهجة الآمال، تنقیح المقال و معجم رجال الحديث، با استناد به قرائنی (مانند روایات وی از آن امام)، وی را از اصحاب امام جواد علیه السلام برشمرد، آن را اشکال و نقصی بر رجال شیخ طوسی به حساب آورده‌اند.^۲

در مقابل منابع اصلی رجال، اسناد روایات، گویای مطلبی دیگرند؛ ابراهیم بن هاشم، چهار روایت بدون واسطه، از امام جواد علیه السلام نقل می‌نماید:

حدیث ۱:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ حَسَّانَ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام يَا سَيِّدِي إِنَّ النَّاسَ يَنْكُرُونَ عَلَيْكَ حَدَاثَةَ سِنِّكَ...^۳

حدیث ۲:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ اسْتَأْذَنَ عَلِيُّ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ التَّوَّاجِحِ مِنَ الشِّيْعَةِ فَأَذِنَ لَهُمْ فَدَخَلُوا فَسَأَلُوهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ عَنْ ثَلَاثِينَ أَلْفَ مَسْأَلَةٍ ٤

۱. اولین عالمی که به تشرف وی به محضر امام جواد علیه السلام تصریح کرده، شهید ثانی (م ۹۶۶ هـ) است، آنجاکه می‌نویسد: «قلت: ذکر الشيخ رحمه الله في أحاديث الخمس أنه أدرك أبا جعفر الثاني و ذكره معه خطاباً في الخمس» رسائل الشهيد الثاني (حاشية على خلاصة الاقوال)، ج ۲، ص ۸۹۱.

۲. برای نمونه، مرحوم خویی در ترجمه ابراهیم و در بخش «طبقتة في الحديث» می‌نویسد: «ومن الغريب أن الشيخ [الطوسي] لم يذكره في أصحاب الجواد علیه السلام مع أنه أدركه و روى عنه» معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۱۷؛ همچنین سید بحر العلوم پس از نقل روایت ابراهیم از آن امام می‌نویسد: «و هو صريح في لقائه للجواد علیه السلام و روايته عنه» رجال السيد بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۴۷؛ همچنین رک: منتهی المقال، ج ۱، ص ۲۱۷؛ تکملة الرجال، ج ۱، ص ۱۹۲؛ بهجة الآمال، ج ۱، ص ۶۰۱.

۳. الکافی ج ۱، ص ۳۸۴، ح ۸؛ چنین برمی‌آید که ابراهیم در این روایت، گزارشگر پرسش علی بن حسان و پاسخ امام جواد علیه السلام است و هیچ دلالتی بر حضور وی در آن جلسه و در محضر امام ندارد. مؤید این برداشت، نقل این روایت به گونه‌ای دیگر در کتاب تفسیر القمی است: «قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي علیه السلام يَا سَيِّدِي...» (ج ۱ ص ۳۵۸)؛ در این صورت، نمی‌توان این روایت را از روایات دال بر روایت مستقیم ابراهیم از امام جواد علیه السلام به حساب آورد.

۴. باتوجه به محال بودن طرح سی هزار سؤال از سوی مردم و ارائه جواب به آنها از سوی امام علیه السلام در یک مجلس، احتمال می‌رود که در عبارت گزارشگر، تصحیف رخ داده و کلمه «ألف» بدان افزوده شده

فَأَجَابَ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ لَهُ عَشْرُ سِنِينَ^۱.

حدیث ۳:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ لَمَّا مَاتَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ حَجَجْنَا فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ حَضَرَ خَلْقٌ مِنَ الشَّيْعَةِ وَ مِنْ كُلِّ بَلَدٍ لِيَنْظُرُوا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ عَمَّهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى... فَتَعَجَّبَ النَّاسُ وَ قَالُوا يَا سَيِّدَنَا أَتَأْذُنُ لَنَا أَنْ نَسْأَلَكَ قَالَ نَعَمْ فَسَأَلُوهُ فِي مَجْلِسٍ عَنْ ثَلَاثِينَ أَلْفَ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَهُمْ فِيهَا وَ لَهُ تِسْعَ سِنِينَ^۲.

حدیث ۴:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ وَ كَانَ يَتَوَلَّى لَهُ الْوَقْفَ بِقُمَّ فَقَالَ يَا سَيِّدِي...^۳

باتوجه به احادیث فوق، سؤال مطرح این است: آیا منابع رجالی به درستی ابراهیم را از اصحاب امام جواد علیه السلام به حساب نیاورده اند و خلل در اسناد روایات فوق، این شائبه را به وجود آورده است؟ یا اینکه اسناد روایات به درستی منتقل شده و منابع رجالی در این امر کوتاهی کرده اند؟

پاسخ را می توان از سه زاویه بررسی و بیان نمود: الف) امکان وقوعی ارتباط؛ ب) بررسی نوع روایات ابراهیم از آن امام. ج) تصریح منابع تاریخ نگاری بر این ارتباط.

الف. امکان وقوعی ارتباط

سه روایت اول، مربوط به سال های ابتدایی امامت آن حضرت و در سنّ نه یا ده سالگی ایشان است؛ یعنی حدود سال ۲۰۴ یا ۲۰۵ هجری. از طرفی، باتوجه به تخمین سال ولادت ابراهیم در سال ۱۸۰ هجری (در بخش اول مقاله)، می توان

است. نرسیدن به سنّ تحمّل، ظاهراً سبب گزارش نکردن سؤالات آن جلسه توسط وی شده است.

۱. الکافی ج ۱، ص ۴۹۶، ح ۷.

۲. الإختصاص، ص ۱۰۲. ظاهراً این روایت نیز تکرار مفصل حدیث ۲ هست؛ بنابراین، روایت مستقیم ابراهیم از آن امام، به دور روایت کاهش می یابد.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۸، ح ۲۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۰، ح ۱۹.

گفت که ابراهیم در آن زمان، حدود ۲۵ سال داشته و ملاقات وی با امام از این جهت ممکن است. شیوه روایتگری ابراهیم در این چهار روایت که گزارشگر سؤال و جواب دیگر راویان و اصحاب امام است، نیز حاکی از جوانی وی و نرسیدن به سنّ پرسشگری است.^۱

ب. بررسی روایات و نوع رابطه روایی با امام

ابراهیم، به جز چهار روایت فوق که بدون واسطه از امام جواد علیه السلام نقل کرده، حدود ۱۰ روایت را نیز با یک یا دو واسطه از آن امام همام گزارش نموده است. توجه به روابط روایی با واسطه، شاید در نگاه اول، صحابی امام جواد علیه السلام بودن ابراهیم را مردود اعلام کند؛ چه اینکه راوی امام، معمولاً به نقل مستقیم روایت از امام می‌پردازد؛ نه اینکه بیشتر روایاتش با نقل واسطه باشد، ولی بانگاه به شرایط امامت امام جواد علیه السلام، تحت نظر بودن و عمر کوتاه آن حضرت (۱۹۵ تا ۲۲۰ هجری) می‌توان دریافت که امکان ملاقات با امام برای افرادی معدود و در ایامی محدود میسر بوده است.^۲ زندگی آن حضرت در شهرهای دور از دسترس شیعیان، چون طوس و بغداد نیز مزید علت است. از این روست که از امام جواد علیه السلام در کتاب الکافی فقط ۲۰۰ روایت نقل شده است.^۳

۱. مشابه این وضعیت را راوی جلیل القدری چون یونس بن عبدالرحمن نیز دارد. ر.ک: نجاشی (ص ۴۴۶، ش ۱۲۰۸) البته از آنجایی که ظاهراً تشرّف به محضر امام جواد علیه السلام فقط یک بار برای ابراهیم رخ داده، احتمالاً روایت چهارم نیز در همان بُرهه زمانی اتفاق افتاده است؛ گزارشگری ابراهیم از پرسش دیگر اصحاب از قرائن این احتمال است. شاید بتوان بر همین اساس (گزارشگری، نه پرسشگری) وی را فقط از اصحاب لقاء امام جواد علیه السلام قلمداد نمود و این مطلب را علت عدم ذکر نام وی در زمره اصحاب آن حضرت در منابع اصلی رجال به حساب آورد.

۲. برخی، تدوین منابع روایی متعدد از سوی اصحاب در ابواب و موضوعات مختلف و گسترش آن در بین شیعیان را نیز از علل کاهش مراجعات به ائمه متأخر علیهم السلام دانسته‌اند. ر.ک: تاریخ حدیث شیعه، ج ۱، ص ۳۲۰.

۳. این آمار با گسترش محدوده به کتب اربعه حدیثی، به بیش از ۴۰۰ حدیث افزایش می‌یابد. ناگفته نماند که بخش قابل توجهی از آمار دوم، مربوط به روایات تکراری است. در اصحاب امام جواد علیه السلام (در محدوده کتاب الکافی)، به جز علی بن مهزیار، حسن بن عباس بن حریش و داود بن قاسم جعفری، دیگر

با دقت در حدیث سوم و توجه به عبارت «لَمَّا مَاتَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ حَجَّجْنَا فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ حَضَرَ خَلْقٌ مِنَ الشَّيْعَةِ» چنین برمی آید که تشرف به محضر امام جواد علیه السلام، در ایام حج است. این مطلب، مشکل مسافرت نکردن ابراهیم به شهرهایی چون طوس و بغداد را نیز برطرف می کند.

ج. تصریح منابع تاریخ نگاری بر این رابطه

شیخ منتجب الدین رازی (م بعد از ۵۸۵ هـ) در کتاب مفقود تاریخ الرئی، وقتی که سخن از ابراهیم بن هاشم و مسافرت کوتاه مدت و گذری اش به شهر ری به میان می آورد، به رابطه روایی وی با امام جواد (و حتی امام هادی؟) و نقد ملاقات وی با امام رضا علیه السلام اشاره کرده، می گوید:

قدم الری مجتازاً و أدرك محمد بن علی الرضا و حجّ معه و سمع منه و من ولده علی العسکری و أدرك الرضا و لم یلقه.^۱

روایت از امام صادق علیه السلام

در ادامه بحث روایتگری ابراهیم از امامان شیعه علیه السلام، بحث از امکان روایت وی از امام صادق و امام حسن عسکری علیه السلام بر اساس اسناد روایات، می تواند تکمیل کننده، باشد:

منابع روایی که حاکی از ارتباط روایی مستقیم ابراهیم با امام صادق علیه السلام

راویان آن امام، کمتر از ده روایت را به طور مستقیم از آن حضرت نقل کرده اند.

۱. تنها گزاره هایی از کتاب تاریخ الری نقل های ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان است؛ در میان چاپ های لسان المیزان، دو چاپ «مؤسسة الاعلمی للمطبوعات» و «دار الفکر» که چاپ های قدیمی و مغلوط این کتاب اند، عبارتی خلاصه تر و با مفهومی کاملاً متفاوت نقل شده است: «قال ابوالحسن بن بابویه [منتجب الدین] فی تاریخ الرئی: و قدم الرئی مجتازاً و أدرك محمد بن علی الرضا و لم یلقه» (مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج ۱، ص ۱۱۸؛ دار الفکر، ج ۱، ص ۱۱۹). بر اساس این نقل، ابراهیم، عصر زندگی امام جواد علیه السلام را درک کرده (مقارنت زمانی) ولی موفق به ملاقات آن امام نشده است. چاپ های متأخر کتاب در بیروت و قاهره (سال ۱۴۱۶ق به بعد) که بر اساس نسخه های متعدد و کم غلط مورد بررسی و تصحیحات جدی قرار گرفته، مانند متن مطلب را گزارش می کنند (لسان المیزان، چاپ: الفاروق، ج ۱، ص ۲۱۴؛ دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۷۵؛ دار الکتب العلمیة، ج ۱، ص ۲۱۹؛ مکتب المطبوعات الاسلامیة، ج ۱، ص ۳۷۶)

است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ
صَدَقَاتِ أَهْلِ الذِّمَّةِ...^۱

باتوجه به سال تولد ابراهیم که حدود سی سال پس از شهادت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ است، بدون شک این سند، دستخوش افتادگی است. ابراهیم اکثر قریب به اتفاق روایات خود را از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ با دو تا پنج واسطه^۲ و فقط حدود نیم درصد آن را با یک واسطه^۳ نقل کرده است؛ از طرفی مصدر اصلی روایت فوق سند روایت را به گونه ای دیگر نقل می کند:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ صَدَقَاتِ أَهْلِ الْحِزْبِ...^۴

یعنی نه تنها این روایت به صورت مستقیم از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل نشده، بلکه با سه واسطه گزارش می شود؛ آن هم رابطه ای که در کتب اربعه و وسائل الشیعه، بیش از دویست مرتبه به کار گرفته شده است. در ریشه یابی این افتادگی می توان گفت: شیخ طوسی این روایت را در چند صفحه پیش از آن، با سند صحیح (سه واسطه تا امام) آورده^۵ و با تکیه بر آن و اشاره به منبع اصلی (محمد بن یعقوب)،

۱. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۳۵؛ البته در کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱۱ نیز سندی ذکر شده که در نگاه اول، حاکی از این رابطه مستقیم است: «وَفِي نَوَادِرِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ أَنَّ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ...»؛ ولی می توان گفت که وضعیت این سند، متفاوت است و ظاهر آن، حاکی از ارسال سند در مصدر اصلی روایت (کتاب النوادر ابراهیم) و یا چشم پوشی شیخ صدوق از ذکر سند آن هست.

۲. پرکاربردترین اسناد با دو واسطه تا امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ، عبارت است از: النوفلی عن السکونی، ابن ابی عمیر عن معاویة بن عمار و هشام بن سالم و حفص بن بختری و جمیل بن دراج و هشام بن حکم و حماد بن عثمان و عبدالرحمن بن حجاج. پرکاربردترین اسناد با سه واسطه عبارت است از: ابن ابی عمیر عن حماد بن عثمان عن الحلبي، ابن ابی عمیر عن حریر عن محمد بن مسلم، حماد بن عیسی عن حریر عن زرارة.

۳. این نوع روایات اندک، معمولاً توسط حماد بن عیسی، خنان بن سدیر و بکر بن محمد از آن امام نقل شده است.

۴. الکافی، ج ۳، ص ۵۶۸، ح ۵.

۵. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۱۳.

به اختصار سند، همت گمارده است. از این رو می‌توان شیخ طوسی را از این اشتباه مبزا دانست و بر اساس قواعد تعلیق، حکم به اتصال سند داد.^۱

روایت از امام حسن عسکری علیه السلام

در کتاب تفسیر القمی، پس از نقل یک روایت، به این رابطه روایی اشاره شده است:

وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا «بِعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام» حَدَّثَنِي بِذَلِكَ أَبِي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعُسْكُرِيِّ علیه السلام.^۲

در بررسی و نقد این رابطه می‌توان گفت: اولاً، هیچ‌یک از منابع رجالی شیعه به این رابطه اشاره نداشته و آن را نپذیرفته‌اند؛ ثانیاً، شرایط خاص زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام در پادگان نظامی از سویی و کوتاهی عمر شریف ایشان (۲۳۲ تا ۲۶۰ هجری) و همچنین کوتاهی دوره امامت (۲۵۴ تا ۲۶۰ هجری) از سوی دیگر، باعث شده بود ارتباط شیعیان با ایشان، بسیار سخت باشد و بیشتر، پاسخ سؤالات خود را به صورت مکتوب از ایشان اخذ نمایند. ثالثاً، هیچ گزارشی مبنی بر سفر ابراهیم به شهر سامرا در دست نیست و از همین رو وی هیچ روایتی را به طور مستقیم از دو امام عسکری علیه السلام نقل نکرده است.^۳

بنابراین می‌توان احتمال داد که این روایت از کتاب النوادر ابراهیم بن هاشم به صورت مُرْسَل و بدون ذکر واسطه نقل شده است.

۱. عجیب است که دو رجالی خبیر چون: میرداماد و خواجه‌ی، روایت مستقیم ابراهیم از امام صادق علیه السلام را محتمل دانسته، بر آن استدلال می‌نمایند. الرواشح السماویة، ص ۵۰ و الفوائد الرجالیة، ص ۴۷؛ در حالی که هیچ‌یک از منابع رجالی شیعه این رابطه روایی را نپذیرفته‌اند.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۵۰.

۳. ابراهیم بن هاشم در منابع روایی، فقط گزارشگر یک روایت از امام حسن عسکری علیه السلام است؛ آن هم به واسطه عیسی بن صبیح (مجهول) که در زندان، همجوار آن امام مظلوم بوده است. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۷۸. گفتنی است عیسی بن صبیح در این روایت، غیر از عیسی بن صبیح العرزمی است که از ثقات و از اصحاب امام صادق علیه السلام هست.

چالش چهارم: راوی حماد بن عثمان

امکان روایت مستقیم ابراهیم بن هاشم از حماد بن عثمان، از دیگر چالش‌های طبقه‌شناختی ابراهیم و زابیده اسناد روایات هست.

در میان اصحاب جوان امام صادق علیه السلام و طبقه دوم اصحاب اجماع، دو راوی با نام حماد مطرح‌اند: حماد بن عثمان التَّاب و حماد بن عیسی الجُهَنی. ابن عثمان در سال ۱۹۰ هجری^۱ و ابن عیسی در سال ۲۰۹ هجری^۲ وفات یافت و براین اساس، ابراهیم بن هاشم که در حدود سال ۱۸۰ هجری تولد یافته، توانسته حماد بن عیسی را درک و کتاب‌ها و روایات فراوانی از وی منتقل کند. به دلیل ملاقات علمی نداشتن، امکان درک محضر حماد بن عثمان و کسب روایت از وی برای ابراهیم میسر نشده بود.

رابطه قوی روایی بین ابراهیم و حماد بن عیسی به گونه‌ای است که می‌توان وی را اصلی‌ترین راوی حماد بن عیسی برشمرد. ابراهیم حدود نیمی از روایات حماد را در محدوده کتب اربعه حدیثی، نقل کرده است (حدود هزار روایت) و از طرفی، پرروایت‌ترین استاد ابراهیم، پس از محمد بن ابی عمیر، حماد بن عیسی است. ابراهیم در مسیر انتقال کتاب ابن عیسی نیز واقع شده است.^۳

وضعیت روابطه روایی ابراهیم با حماد بن عثمان، به گونه‌ای دیگر است؛ پرروایت‌ترین شاگردان ابن عثمان، مشایخ ابراهیم‌اند. روایان پرروایتی مانند محمد بن ابی عمیر، بزنتی، صفوان بن یحیی، حسن بن علی و شَاء و محمد بن سنان، محضر ابن عثمان را درک کرده و حدود دو هزار روایت وی را (در محدوده کتب اربعه) گزارش نموده‌اند. کتب حماد بن عثمان نیز توسط روایانی چون: ابن ابی عمیر، حسن بن فضال و حسن بن و شَاء منتقل شده است.

بنابراین اگر ابراهیم بدون واسطه از حماد نقل روایت کند، مراد حماد بن

۱. رجال النجاشی، ص ۱۴۳ ش ۳۷۱.

۲. همان، ش ۳۷۰.

۳. من لا یحضره الفقیه (المشیخة)، ج ۴، ص ۴۵۷.

عیسی است و اگر با واسطه‌هایی چون ابن‌ابی‌عمیر باشد، حمّاد بن عثمان است.^۱ وضوح این مطلب به گونه‌ای است که شیخ صدوق در مشیخه کتاب الفقیه، پس از بیان طریق به وصیت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به محمد حنفیه توسط ابراهیم بن هاشم عن حمّاد بن عیسی، می‌نویسد:

و یغلط أكثر الناس فی هذا الاسناد فیجعلون مكان حمّاد بن عیسی، حمّاد بن عثمان، و ابراهیم بن هاشم لم یلق حمّاد بن عثمان و إنما لقی حمّاد بن عیسی و روی عنه.^۲ ابن داود حلی نیز در تنبیهات پایانی کتاب رجالش، به تأیید این مطلب می‌پردازد:

إذا وردت علیک الإسناد من ابراهیم بن هاشم إلى حمّاد، فلا یثوهم أنه حمّاد بن عثمان، فإن ابراهیم بن هاشم لم یلق حمّاد بن عثمان بل حمّاد بن عیسی.^۳ این مطلب واضح، زمانی با چالش مواجه می‌شود که با جستجو در جوامع حدیثی، به اسنادی برمی‌خوریم که گویای این رابطه‌اند: «ابراهیم بن هاشم عن حمّاد بن عثمان» و این، با آنچه گذشت، ناسازگار است.

ادله و قرائن فوق، چون ناسازگاری سال تولد ابراهیم (سال ۱۸۰هـ) و سال وفات حمّاد بن عثمان (سال ۱۹۰هـ)، توجه به روابط فراوان روایی بدون ابهام ایشان و همچنین تصریح محدثان و رجالیان بزرگ شیعه، می‌طلبد با پذیرش اصل مسلم پیش‌گفته (عدم امکان روایت مستقیم ابراهیم از حمّاد بن عثمان) با

۱. پذیرش این مسأله که ابراهیم راوی مستقیم از حمّاد بن عیسی است، به حدی قابل قبول است که پژوهشگران رجال که تصحیح جدید اسناد کتاب الکافی را عهده‌دار شده‌اند، در اسناد شش سند (الکافی، ج ۳، ص ۲۹۶؛ ج ۴، ص ۱۱۹ و ۲۳۷ و ۳۶۵ و ۴۲۶؛ ج ۵، ص ۲۹۹) گفته‌اند که بین ابراهیم و حمّاد بن عیسی، راوی دیگری واسطه شده است: «و الظاهر زیادة» (عن ابن‌ابی‌عمیر) فی السند و لعلّ هذا الأمر ناشی من کثرة رواية علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن‌ابی‌عمیر، عن حمّاد بن عثمان» (دارالحدیث)، ج ۶، ص ۹۰، پاورقی ۶.

۲. من لا یحضره الفقیه (المشیخة)، ج ۴، ص ۵۱۳.

۳. کتاب الرجال، ص ۵۵۶؛ علامه حلی نیز به گونه‌ای دیگر به بازگویی این واقعیت رجالی می‌پردازد (خلاصة الاقوال، ص ۲۸۲).

ارائه راه‌حلی واقع‌بینانه مشکل اسناد روایات را حل کرد.^۱

اسناد یافت‌شده را می‌توان در سه دسته جای داد و به ریشه‌یابی اشتباه و

ارائه راه‌حل اندیشید:

الف) رابطه «ابراهیم عن حماد بن عثمان عن حریر»

کتاب الکافی دو سند این‌گونه دارد:

سند ۱: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حَرِيرِ بْنِ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ

مُسْلِمٍ قَالَا قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعِمَامَةُ لِلْمَيْتِ...^۲

سند ۲: عَلِيُّ بْنُ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حَرِيرِ بْنِ عَمْرٍو ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِذَا صَحِبْتَ فَاصْحَبْ مُحَمَّدًا...^۳

ناقل کتاب حریر بن عبدالله سجستانی، حماد بن عیسی است و حدود نود

درصد روایاتش (حدود ۱۵۰۰ روایت در کتب اربعه) از طریق ابن عیسی نقل شده و

از طرفی، رابطه «حماد بن عیسی عن حریر» از مشهورترین رابطه‌های روایی

است، شکی نیست که در دو سند فوق، تصحیف و اشتباه رخ داده است؛ این

تصحیف می‌تواند با تبدیل «عیسی» به «عثمن» (طبق رسم‌الخط بدون الف و

بدون نقطه قدیم) باشد و یا اشتباهی «بن عثمان» به «حماد» مطلق، از سوی

ناسخان کتاب اضافه شده است؛ همچنین حماد بن عثمان هیچ رابطه روایی

مستقیم با حریر ندارد.

۱. برخی رجالیان متأخر، چون خواجویی (م ۱۱۷۳ق)، شفتی (م ۱۲۶ق)، ابوالعالی کلباسی (م ۱۳۱۵ق) و

مامقانی (م ۱۳۵۱ق)، بر اساس روایاتی که تصریح به رابطه ابراهیم با حماد بن عثمان شده، چنین نتیجه

می‌گیرند که ظاهر اسناد صحیح است و ابراهیم از شاگردان ابن عثمان به حساب می‌آید. (الفوائد الرجالية،

ص ۳۱ تا ۵۷. الرسائل الرجالية للکلباسی، ج ۳، ص ۲۴۳ تا ۲۵۲. الرسائل الرجالية للشفتی: ص ۱۲۰؛ تنقیح

المقال، ج ۵، ص ۹۷) بی‌توجهی به سال ولادت ابراهیم و وفات ابن عثمان، همچنین نادیده گرفتن قرائن

بسیاری که برشمردیم، اشکالی است که متوجه این عالمان گرانقدر می‌شود و دستاورد پژوهش ایشان را

نامنطبق بر واقع می‌نماید.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۱۴۴، ح ۵.

۳. همان، ج ۴، ص ۲۸۶، ح ۶.

ب) رابطه «ابراهیم عن حمّاد بن عثمان عن الحلبي»

کتاب الکافی، یک سند با این رابطه دارد:

عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ تُلَيِّبَنِي...^۱

این سند و راه حل آن، با دو سند فوق، متفاوت است. عبیدالله بن علی الحلبي که از پرکارترین راویان شیعی و از اصحاب امام صادق علیه السلام است، بیشتر روایاتش توسط اصلی ترین شاگردش، حمّاد بن عثمان گزارش شده است. همچنین حمّاد بن عثمان، یکی از اصلی ترین طُرُق نقل کتاب مشهور حلبی است. از این رو در اسناد روایات رابطه روایی «حمّاد بن عثمان عن الحلبي» فراوان است؛ از دیگر سوی، حمّاد بن عیسی، هیچ روایتی را از عبیدالله حلبی نقل نکرده است.

برای یافتن راه حل مناسب، باید به طریق انتقال کتاب مشهور حلبی و روایات وی توسط حمّاد بن عثمان توجه نمود. اکثر قریب به اتفاق (حدود ۹۹ درصد) روایات حلبی که توسط حمّاد بن عثمان گزارش شده، از طریق محمد بن ابی عمیر به ابراهیم بن هاشم رسیده است.^۲ بنابراین، می توان گفت که در سند فوق، تصحیف به افتادگی رخ داده و سند صحیح چنین است: «علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حمّاد بن عثمان عن الحلبي».

ج) اشتباه (تبدیل یا افتادگی سند) در نقل از مصدر اصلی

در دیگر منابع روایی دو سند هست که هنگام انتقال به کتاب بعدی اشکال در آن رخ داده است؛ حال آنکه سند در مصدر اصلی، بدون اشکال است.

سند: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حَرِيزِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا أَخْرَجَ الرَّجُلُ الزَّكَاةَ مِنْ مَالِهِ...^۳

۱. همان، ص ۳۳۶، ح ۶.

۲. بر اساس آمار نرم افزار درایة النور، محیط اسناد، سربگ ارتباط.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۴۷، ح ۱۴.

این سند در مصدر اصلی، به شکل صحیح (عن ابیه عن حماد بن عیسی عن حریر) گزارش شده است.^۱

سند ۲: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنِّي لَمَّا قَصَيْتُ نُسْكَى لِلْعُمْرَةِ...^۲

این سند نیز در مصدر اصلی^۳، به شکل صحیح و با واسطه ابن ابی عمیر آمده است.^۴

نتیجه

یافته‌های ذیل را می‌توان از دستاوردهای این پژوهش به حساب آورد:

۱. اولین بیان طبقه روایی ابراهیم بن هاشم در کلام مرحوم کشی و شیخ صدوق است. نقض و ابرام در داده‌های اطلاعاتی درباره طبقه وی، اظهار نظر محققانه اندیشمندان رجالی شیعه را از زمان نجاشی تا سده‌های متأخر و معاصر، به دنبال داشته است.

۲. ناشناخته بودن و کمبود اطلاعات کافی درباره شخصیت فردی و علمی ابراهیم را می‌توان دلیل بروز چالش‌های طبقه‌شناختی درباره وی به حساب آورد.

۳. ساختار بحث را می‌توان در دو بخش: الف) گمانه‌ها در تاریخ تولد و وفات؛ ب) تعاملات حدیثی و چالش‌های پیش‌رو پی‌ریزی کرد.

۱. الکافی، ج ۳، ص ۵۵۳.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۶۲، ح ۶۸.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۴۲.

۴. از دیگر روابط روایی محل تأمل در آسناد، «ابراهیم عن معاویه بن عمار» است. معاویه بن عمار الدهنی از اصحاب پُروایت امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است که روایاتش از طُرُق: محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، حماد بن عیسی و اسماعیل عن یونس، به راویان طبقه بعد از جمله ابراهیم بن هاشم رسیده است. با وجود فاصله زمانی معاویه و ابراهیم، دو روایت در کتاب تهذیب الاحکام (ج ۵، ص ۳۲۱ و ۴۱۱) هست که بر نقل مستقیم ابراهیم از معاویه دلالت دارد. با مراجعه به مصدر اصلی روایت، کتاب الکافی (ج ۴، ص ۳۷۸ و ۳۰۶)، معلوم می‌شود تصحیف باعث حذف واسطه (ابن ابی عمیر) شده است.

۴. براساس قرائن تاریخی و حدیثی، تولد ابراهیم حدود سال ۱۸۰ و وفات وی در حدود سال ۲۶۵ هجری است.
۵. ابهامات طبقه‌شناختی ابراهیم دو بخش دارد: الف) ملاقات با امام رضا و امام جواد علیهما السلام و روایت مستقیم از ایشان؛ ب) شاگردی یونس بن عبدالرحمن و حماد بن عثمان.
۶. امکان روایت مستقیم از امام رضا علیه السلام برای ابراهیم نیست و دلیل و قرینه‌ای بر وقوع ملاقات با آن امام یافت نشده است.
۷. گرچه منابع رجالی متقدم، ابراهیم را از اصحاب امام جواد علیه السلام به حساب نیاورده‌اند، ولی به دلیل وجود چند روایت مستقیم، می‌توان این مطلب را پذیرفت.
۸. امکان روایت مستقیم از امام صادق و امام حسن عسکری علیهما السلام برای ابراهیم نیست؛ هرچند که ظاهر سند دو روایت، رساننده این معناست.
۹. شاگردی ابراهیم نزد یونس بن عبدالرحمن و روایت مستقیم از وی، به دلیل نبود ارتباط مکانی و شاید زمانی، میسر نبوده است.
۱۰. ابراهیم نمی‌توانسته راوی حماد بن عثمان باشد؛ تصحیف به تبدیل (عیسی به عثمان)، تصحیف به سقط (حذف ابن‌ابی‌عمیر) و اشتباه در نقل از مصدر اصلی، می‌تواند توجیه‌گر این چند روایت باشد.

کتابنامه

۱. الاختصاص، محمد بن محمد بن نعمان (الشيخ المفيد)، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم، كنگره هزاره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ ق.
۲. اسانيد كتاب الكافي، سيدحسين بروجردي، استدراك: محمود درياب نجفي، قم، مؤسسة آيت الله البروجردي، ۱۳۸۵ ش.
۳. الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، محمد بن الحسن الطوسي، تصحيح خرسان، تهران، دارالكتب الاسلامية، ۱۳۹۰ ق.
۴. إستقصاء الاعتبار فى شرح الإستبصار، محمد بن حسن بن شهيدثاني، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۹ ق.
۵. اصول الرجال، سيدمحمدجواد شبيري، نجف اشرف، دار البذرة، ۱۴۳۹ ق.
۶. اعيان الشيعة، سيدمحسن امين عاملي، تحقيق حسن امين، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۷. بحار الأنوار، علامه محمدباقر مجلسي، بيروت، دار احياء التراث العربي، دوم، ۱۴۰۳ ق.
۸. بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله لشبيعة المرتضى عليه السلام، عمادالدين طبرى آملی، نجف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۳ ق.
۹. بهجة الآمال فى شرح زبدة المقال، على بن عبدالله عليارى تبريزي، تصحيح: مسترحمي، تهران، بنياد كوشانپور، دوم، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. تاريخ حديث شيعه، سيدمحمدكاظم طباطبائي، قم، سمت، ۱۳۹۰ ش.
۱۱. تاريخ مدينه دمشق، على بن حسن بن عساكر، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. تفسير القمى، على بن ابراهيم القمى، تصحيح موسوى جزائرى، قم، دار الكتاب، سوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۳. تكملة الرجال، عبدالنبي كاظمي، تحقيق محمدصادق بحر العلوم، قم، انوارالهدى، ۱۴۲۵ ق.
۱۴. تنقيح المقال فى علم الرجال، عبدالله مامقانى، تحقيق: محيى الدين المامقانى، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۲۴ ق.
۱۵. تهذيب الأحكام، محمد بن الحسن الطوسي، تحقيق خرسان، تهران، دار الكتب الاسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ ق.

١٦. تهذيب المقال فى تنقيح كتاب النجاشى، سيد محمد على موحد ابطحى، قم، بى نا، ١٤١٧ق.
١٧. جامع الرواة وازاحة الاشتباهات عن الطرق و الأسناد، محمد بن على اردبيلى، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٢ق.
١٨. الخرائج و الجرائح، قطب الدين راوندى، قم، مؤسسة الامام المهدي عنه السلام، ١٤٠٩ق.
١٩. خلاصة الاقوال فى معرفة الرجال، حسن بن يوسف الحلى، تحقيق: جواد قيومى، قم، مؤسسه نشر الفقاهة، ١٤١٧ق.
٢٠. رجال البرقى، احمد بن عبدالله بن احمد البرقى، تحقيق: حيدر البغدادي، قم، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، ١٤٣٣ق.
٢١. رجال السيد بحر العلوم (الفوائد الرجالية)، علامه محمد مهدي بحر العلوم، تحقيق: محمد صادق بحر العلوم، تهران، مكتبة الصادق عليه السلام، ١٣٦٣ش.
٢٢. رجال الطوسى، محمد بن الحسن الطوسى، تحقيق: قيومى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، سوم، ١٣٧٣ش.
٢٣. رجال الكشى (اختيار معرفة الرجال)، محمد بن عمر بن عبدالعزيز الكشى (تلخيص: محمد بن الحسن الطوسى)، تصحيح و تعليق: ميرداماد استرآبادى، تحقيق: سيد مهدي رجاى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاجياء التراث، ١٤٠٤ق.
٢٤. رجال النجاشى، احمد بن على النجاشى، تحقيق: سيد موسى شبيرى زنجانى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ششم، ١٣٦٥ش.
٢٥. الرجال، محمد بن الحسن الحر العاملى، تحقيق: على فاضلى، قم، دار الحديث، ١٤٢٧ق.
٢٦. الرسائل الرجالية، ابوالمعالى الكلباسى، تحقيق: محمد حسين درايتى، قم، دار الحديث، ١٤٢٢ق.
٢٧. الرسائل الرجالية، سيد محمد باقر موسى شفتى (حجة الاسلام شفتى)، تحقيق: رجاى، اصفهان، مكتبة مسجد السيد، ١٤١٧ق.
٢٨. رسائل الشهيد الثانى، حاشيه على خلاصه الاقوال، شهيد ثانى، (برگرفته از نرم افزار جامع فقه اهل بيت ٢).
٢٩. الرعاية لحال البداية فى علم الدراية، زين الدين العاملى (شهيد ثانى)، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، بى تا.

۳۰. الرواشح السماوية فى شرح الاحاديث الامامية، ميرمحمدباقر الداماد، قم، مكتبه آية الله المرعى النجفى، ۱۴۰۵ق.
۳۱. سماء المقال فى علم الرجال، ابوالهدى كلباسى، تحقيق حسينى قزوینى، قم، مؤسسة ولى العصر عَلَيْهِ السَّلَامُ، ۱۴۱۹ق.
۳۲. عيون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، محمد بن على بن بابويه الصدوق، تصحيح لاجوردى، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.
۳۳. عيون المعجزات، حسين بن عبدالوهاب، قم، مكتبة الداورى، بى تا.
۳۴. الغيبة (للطوسى)، محمد بن الحسن الطوسى، تصحيح تهرانى و ناصح، قم، دار المعارف الاسلامية، ۱۴۱۱ق.
۳۵. الفوائد الرجالية، محمداسماعيل الخواجوى، تحقيق رجاى، مشهد، آستانة الرضوية المقدسة، ۱۴۱۳ق.
۳۶. الفوائد الرجالية، على حسينى صدر، قم، دليل ما، ۱۴۳۰ق.
۳۷. الفوائد الرجالية، محمدباقر قائنى بيرجندى، تحقيق: رحمان ستايش (چاپ شده در كتاب ميراث حديث شيعه دار الحديث، مهريزى و صدرابى، جلد ۱۳)، قم، دارالحديث، ۱۳۸۰ش.
۳۸. الفهرست، محمد بن الحسن الطوسى، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۱۷ق.
۳۹. الفهرست (لابن النديم)، محمد بن اسحاق بن النديم، بيروت، دارالمعرفة، بى تا.
۴۰. قاموس الرجال، محمدتقى شوشترى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، دوم، ۱۴۱۰ق.
۴۱. الكافى، محمد بن يعقوب الكلينى، تصحيح على اكبرغفارى، تهران، دارالكتب الاسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۴۲. _____، تحقيق موسسه دارالحديث، قم، موسسه علمى فرهنگى دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
۴۳. كتاب الرجال، حسن بن داود الحلى، تحقيق آل بحر العلوم، نجف، مطبعة الحيدريه، ۱۳۹۲ق.
۴۴. كشف الغمة فى معرفة الائمة عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، على بن عيسى اربلى، تصحيح: رسولى محلاتى، تبريز، بنى هاشمى، ۱۳۸۱ق.
۴۵. لسان الميزان، احمد بن على بن حجر العسقلانى، تحقيق: سلمان عبدالفتاح، بيروت، مكتب المطبوعات الاسلامية، ۱۴۲۳ق.

٤٦. _____، تحقيق: غنيم بن عباس، قاهره،
الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، ١٤١٦ق.
٤٧. _____، تحقيق: اشرف المرعشلى،
بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤١٦ق.
٤٨. _____، تحقيق: عادل احمد
عبدال موجود، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٦ق.
٤٩. _____، بيروت، مؤسسة الاعلمى
للمطبوعات، ١٣٩٠ق.
٥٠. _____، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٤ق.
٥١. مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول ﷺ، علامه محمد باقر مجلسى، تصحيح:
رسولى محلاتى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، دوم، ١٤٠٤ق.
٥٢. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الخاتمة، ميرزا حسين نورى، بيروت، مؤسسة
آل البيت ﷺ، ١٤٢٩ق.
٥٣. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، محمد بن الحسن الطوسى، بيروت، مؤسسة فقه
الشيعة، ١٤١١ق.
٥٤. معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، سيد ابوالقاسم خويى، بى جا، بى نا،
پنجم، ١٤١٣ق.
٥٥. مفاخر اسلام، على دوانى، تهران، مركز اسناد انقلاب اسلامى، ١٣٧٥ش.
٥٦. من لايحضره الفقيه، محمد بن على بن بابويه الصدوق، تحقيق على اكبر غفارى،
قم، مؤسسة النشر الاسلامى، دوم، ١٤١٣ق.
٥٧. منتقى الجمان فى الاحاديث الصحاح و الحسان، حسن بن زين الدين العاملى،
تصحيح على اكبر غفارى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٣٦٢ش.
٥٨. منتهى المقال فى احوال الرجال، محمد بن اسماعيل الحائرى، قم، مؤسسه آل
البيت ﷺ لاحياء التراث، ١٤١٦ق.
٥٩. منهج المقال فى تحقيق احوال الرجال، محمد بن على استرآبادى، قم، مؤسسة آل
البيت ﷺ، ١٤٢٢ق.
٦٠. نتيجة المقال فى علم الرجال، محمد حسن شيخ كبير، تحقيق: اسدى، قم، دليل ما،
١٤٣٢ق.

۶۱. نقد الرجال، مصطفی تفرشی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۷۷ ش.
۶۲. وسائل الشیعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملی، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۶۳. وصول الاخیار الی اصول الاخبار، حسین بن عبد الصمد العاملی، تحقیق: کوهکمری، قم، مجمع الذخائر الاسلامیة، ۱۰۴۱ ق.

مقالات

۶۴. ابراهیم بن هاشم کوفی، علی آقاجانی قناد، مجله علوم حدیث، شماره ۱۹ (بهاره ۱۳۸۰)، صص ۸۷-۱۰۲.
۶۵. تأملی در پیشگامی ابراهیم بن هاشم در نشر حدیث کوفیان در قم، قاسم خانجانی و محمدرضا هادی پناه، مجله تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۴۰ (بهار و تابستان ۱۳۹۵)، صص ۲۷-۴۴.
۶۶. نقش ابراهیم بن هاشم در انتقال میراث حدیثی کوفه به قم، سیدحسن طالقانی، مجله مطالعات اسلامی علوم قرآن و حدیث، شماره ۹۰ (بهار و تابستان ۱۳۹۲)، صص: ۱۱۷-۱۳۳.

نرم افزارها:

۱. اسناد صدوق، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
۲. تراجم و کتابشناسی، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ویرایش ۳، ۱۳۹۵ ش.
۳. جامع فقه اهل البيت علیهم السلام، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ویرایش ۲، ۱۳۸۸ ش.
۴. جامع الاحادیث، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ویرایش ۳، ۱۳۹۰ ش.
۵. درایة النور، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ویرایش ۱، ۲، ۱۳۸۵ ش.
۶. رجال شیعه، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۹۵ ش.